

سمپای که نیست...

شرحی بر دلایل احتمالی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری
از وضعیت «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان»

با گفتارهایی از:

رضا گلشن مهرجردی

ایمان افتخاری

مهری سویی

ابراهیم سحرخیز

آریا الستی



سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

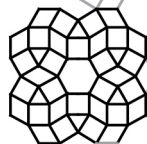
تأسیس

۱۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سمپادی که نیست...

شرحی بر دلایل احتمالی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری
از وضعیت «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد)»



سمپادی که نیست...

شرحی بر دلایل احتمالی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری
از وضعیت «سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان»

با کتبخانه ای از
مکانگشتن، پیرامونی
ایران، اندیشه‌های
مردی - موزی
از هادی میرحسین
آرژانتینی



• سمپادی که نیست ... / پاییز ۱۳۹۶

شرحی بر دلایل احتمالی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری
از وضعیت «سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان»

تهیه و تدوین (به ترتیب حروف الفبا): امیر بادپا و زکریا حسینی
با تشکر از: محمد عینعلی
ناظر محتوایی: مجتبی همتی فر

صفحه آرایی و اینفوگرافیک: وحید اسلامی
طراح جلد: فرشته حامدی نیا

به سفارش: پایگاه خبری تحلیلی عیار آنلاین
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۵۳۰۷۵
کانال تلگرام: @ayaronlin_ir
قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

۵۹ به کجا چنین شتابان

نگاهی به آثار منفی توسعه کمی پرشتاب مدارس استعدادهای درخشان طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲

۶۷ افزایش مدارس سمپاد در راستای عدالت آموزشی بود

گفتگو با خانم مهری سوزی
اولین رئیس «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان»

۷۵ جیب خالی، پُر عالی

بررسی وضعیت مالی مدارس استعدادهای درخشان

۸۱ ناچاریم حداقل سه نوع مدرسه داشته باشیم

گفت‌وگو با آقای ابراهیم سحرخیز
معاون سابق آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش

۹۱ سمپاد باید باشد، ولی باید آن را اصلاح کرد

گفتگو با دکتر آریا الستی
رئیس ستاد اجرایی سازی سند راهبردی کشور در امور نخبگان

۹۷ نخبه‌پروری یا گلدیاتورپروری؟!

شرحی بر انحراف جریان نخبه‌پروری توسط برخی مدارس غیردولتی انتفاعی

۱۰۳ مدرسه‌مازندگی محور است

مصاحبه با یکی از مدیران مدارس موفق سمپاد

۱۰۹ نسخه‌ای برای سمپاد

باهم‌نگری علل تضعیف سمپاد و ارائه پیشنهادی اصلاحی

۱۱۶ سخن پایانی

۶ دیپاچه

۹ چرا سمپاد؟

تبیین ضرورت توجه به استعدادهای برتر

۱۷ مأموریت سمپاد؛ تربیت «طلایه‌داران»

گفتاری از دکتر محمد اعمادی
رئیس اسبق سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

۲۳ سرگذشت سمپاد

تاریخچه سمپاد از تأسیس در سال ۱۳۵۵ تا کنون

۲۷ سمپاد؛ از احیا تا انحلال

گفتگو با آقای رضا گلشن مهرجودی
مدیر پژوهش، طرح و برنامه «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان»

۳۹ سمپاد بی‌مدرسه!

اثرات منفی واگذاری مدارس سمپاد به ادارات آموزش و پرورش استان

۴۳ هیئت امنای باید واقعی باشد

گفتگو با دکتر ایمان افتخاری
عضو سابق هیئت امنای «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان»

۵۳ سمپادی که نیست ...

شرحی بر پیامدهای منفی تبدیل «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» به «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان»

دیباچه

مقام معظم رهبری در دیدار خود با نخبگان جوان در تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۲۸، از وضعیت «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد)» این چنین ابراز نگرانی نمودند:

«من از این مسئله‌ی سمپاد - این سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان - نگرانم. گزارش‌هایی که به من می‌رسد، گزارش‌های خرسندکننده‌ای نیست؛ این سمپاد خیلی مهم است. این کار خیلی مهمی است و آن نکته هم که اشاره کردند که یک تعداد زیادی مدرسه بر اساس این [طرح تأسیس شده]، این متوقف به این است که این سازمان خوب بچرخد و خوب اداره بشود؛ گزارش‌هایی که به ما می‌رسد در این جهت، گزارش‌های خرسندکننده‌ای نیست.»

علاوه بر ایشان، چند سالی است که از سوی فارغ‌التحصیلان مدارس استعدادهای درخشان نیز این ابراز نگرانی به صورت جدی مطرح می‌شود. با این توضیحات بر آن شدیم تا شرحی بر دلایل احتمالی این ابراز نگرانی‌ها تهیه نماییم.

عنوان «سمپادی که نیست...» را برای این مجموعه برگزیدیم؛ زیرا اولاً دیگر نهادی با عنوان «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد)» وجود خارجی ندارد و نهادی تازه تأسیس با نام «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان» را به جایش نشانده‌اند. ثانیاً بسیاری از مدارسی که امروزه نام سمپاد را یدک می‌کشند، با معنای حقیقی «سمپاد» بیگانه‌اند.

ضمن ابراز امیدواری نسبت به ایجاد تحولات مثبت در این نهاد راهبردی، در پایان اشاره به دو نکته ضروری است:

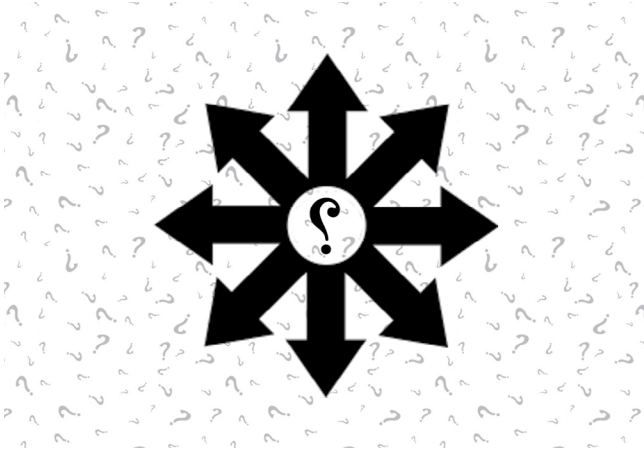
۱) اغلب نگرانی‌های مطرح شده ناظر به وضعیت مدارس تحت پوشش سمپاد - یا به تعبیر دقیق‌تر مدارس استعدادهای درخشان - است. این در حالی است

که طبق شواهد موجود، مشکلات این نهاد منحصر به این مدارس نیست و دیگر بخش‌های «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان» یعنی طرح «شناسایی و هدایت استعدادهای برتر (شهاب)»، «باشگاه دانش‌پژوهان جوان» و «جشنواره جوان خوارزمی» را نیز در بر می‌گیرد. با وجود این، با توجه به محدودیت‌های موجود، پرداختن به مشکلات دیگر بخش‌ها را به فرصتی دیگر موکول نمودیم.

۲) وجود مدارس استعدادهای درخشان در ایران موافقان و مخالفانی دارد (البته مخالفان غالباً با «جدا سازی» استعدادهای برتر در مدارس خاص مخالفاند و با «اصل توجه ویژه به استعدادهای برتر» مخالفتی ندارند). فارغ از درستی یا نادرستی دلایل این افراد و ضمن احترام به نظر آن‌ها، در این پرونده، بر تبیین چرایی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری از وضعیت سمپاد به عنوان نهاد متولی تعلیم و تربیت استعدادهای برتر متمرکز شده و به اصل وجود مدارس ویژه استعدادهای برتر نپرداخته‌ایم. امیدواریم بتوانیم در فرصتی دیگر، به بررسی تفصیلی دیدگاه موافقان و مخالفان وجود مدارس استعدادهای درخشان بپردازیم.

چرا سُمپاد؟

تبیین ضرورت توجه به استعداد های برتر



یادداشت

در بسیاری از کشورهای جهان، برای دانش آموزان «استعداد برتر» و یا همان «تیزهوش»، برنامه های خاصی در نظر گرفته می شود. یکی از سؤالات قابل طرح آن است که دلایل توجه این کشورها به استعدادهای برتر چیست؟ در این نوشتار تلاش شده است تا پاسخ مختصری به این پرسش داده شود.

بر اساس تعریف «سند راهبردی کشور در امور نخبگان»، «صاحب استعداد برتر» به فردی اطلاق می شود که با توجه به ویژگی های ذاتی خود امکان رسیدن به مرحله نخبگی - یعنی اثرگذاری بارز در سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور- را داراست. در ادبیات



تخصصی این حوزه، عبارات «استعداد برتر»، «استعداد درخشان»، «تیزهوش» و نیز عبارت «gifted and talented» به دانش‌آموزانی اطلاق می‌شود که به موجب توانمندی‌های برجسته‌شان دارای قابلیت یا عملکرد سطح بالایی هستند^۱.

با وجود اختلاف نظر پیرامون مفهوم استعداد برتر و روش‌های شناسایی و پرورش افراد واجد این خصوصیت، «توجه ویژه به استعدادهای برتر» در نظام آموزشی اغلب کشورهای جهان امری پذیرفته شده و پراهمیت است. حتی در برخی از تعاریف ارائه شده از دانش‌آموز تیزهوش، این موضوع مطرح شده است

که این دانش‌آموزان به دلیل قابلیت‌ها و ویژگی‌های بسیار متفاوت خود نسبت به دانش‌آموزان معمولی به برنامه‌های آموزشی و پرورشی متفاوتی نیازمندند و باید برای آن برنامه‌ریزی ویژه‌ای داشت^۲. سوالی که می‌توان در اینجا مطرح کرد آن است که دلیل این تأکید بر توجه ویژه به استعدادهای برتر چیست؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان چهار دلیل زیر را ارائه نمود:

بر اساس تعریف «سند راهبردی کشور در امور نخبگان»، «صاحب استعداد برتر» به فردی اطلاق می‌شود که با توجه به ویژگی‌های ذاتی خود امکان رسیدن به مرحله نخبگی - یعنی اثرگذاری بارز در سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور - را داراست.

۱- تسریع و تسهیل در پیشرفت کشور

همان‌طور که از تعریف سند نخبگان پیرامون مفهوم استعداد برتر نیز برمی‌آید، پتانسیل افراد استعداد برتر برای تبدیل شدن به پیش‌قراولان پیشرفت جامعه بیشتر از دیگران است. این قشر با صرف هزینه کمتر و با احتمال بیشتر، به افرادی تبدیل خواهند شد که تأثیرگذاری بارز بر پیشرفت و اعتلای کشور خویش دارند. بر این اساس حکومت‌ها نسبت به تربیت استعدادهای برتر توجه ویژه دارند و تلاش می‌کنند این افراد را به ماندن و انجام فعالیت نخبگانی

۱. این تعریف برگرفته از گزارش مارلند به کنگره ایالات متحده آمریکا در رابطه با دانش‌آموزان استعداد برتر در سال ۱۹۷۱ است. البته تعاریف بسیاری از دانش‌آموز استعداد برتر ارائه شده است، ولی به نظر می‌رسد که کلیت این تعریف در اکثر تعاریف دیگر پذیرفته شده است.

۲. احتمالاً این سخن در مدلی از نظام آموزشی که در آن برای هر فرد برنامه‌ی ویژه و مخصوص به خود را دارند مطرح نیست، زیرا در این نوع از نظام‌های آموزشی دیگر مفهومی به نام «برنامه‌های آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان معمولی» معنا دار نخواهد بود.

در کشور خود ترغیب نمایند.

یکی از نمونه‌های بارز این‌گونه توجه در کشورهای پیشرفته جهان بعد از پرتاب ماهواره «اسپوتنیک» است. ارسال ماهواره اسپوتنیک به فضا توسط اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ سرد در سال ۱۹۵۷، یک شکست سنگین برای ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شد. به همین دلیل دولت فدرال این کشور تصمیم گرفت تا تمام تلاش خود را برای ممانعت از تکرار این‌گونه شکست‌ها به کار گیرد. در این راستا یکی از اقداماتی که انجام گرفت، توجه ویژه به مسئله آموزش و پرورش استعدادهای برتر بود. در همین راستا برنامه‌های خاص برای استعدادهای درخشان در سطح ایالتی و با کمک مالی دولت فدرال طراحی و اجرا گردید. همچنین در سال ۱۹۶۹، مقررات مربوط به کودکان تیزهوش به سند آموزش و پرورش ابتدایی و راهنمایی آمریکا اضافه شد. در ادامه در سال ۱۹۷۱، کنگره

سمپادی که نیست...

آمریکا از سیدنی مارلند، رئیس وقت کمیسیون آموزش کنگره، درخواست نمود تا گزارشی پیرامون وضعیت آموزش و پرورش تیزهوشان ارائه دهد. در این گزارش از کنگره و دولت خواسته شده تا اهمیت بالایی برای آموزش و پرورش تیزهوشان قائل شوند و این امر را در نهایت به نفع مردم محروم جامعه دانسته است.

ارسال ماهواره اسپوتنیک به فضا توسط اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ سرد در سال ۱۹۵۷، یک شکست سنگین برای ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شد. به همین دلیل دولت فدرال این کشور تصمیم گرفت تا تمام تلاش خود را برای ممانعت از تکرار این‌گونه شکست‌ها به کار گیرد. در این راستا یکی از اقداماتی که انجام گرفت، توجه ویژه به مسئله آموزش و پرورش استعدادهای برتر بود.

۲- پیشگیری از آسیب رساندن این افراد به کشور

توجه نکردن به استعدادهای برتر صرفاً به معنای استفاده نکردن از این افراد در تسریع و تسهیل پیشرفت کشور نیست. به دلیل قابلیت‌ها و هوش بالا، در صورتی که به آن‌ها توجه کافی نشود و در مسیر صحیح قرار نگیرند، امکان تبدیل شدن

آن‌ها به بزهکاران بزرگ نیز وجود خواهد داشت. همچنین این امکان وجود دارد که دشمنان یا کشورهای رقیب، این سرمایه‌های انسانی را جذب کرده و مورد



بهره‌برداری قرار دهند^۱. لذا دفع ضرر احتمالی نیز می‌تواند یکی از دلایل توجه ویژه به استعدادهای برتر در هر کشور باشد.

۳- تحقق عدالت آموزشی

مبتنی بر برخی تفاسیر از عدالت آموزشی، هر فرد باید متناسب با ظرفیتش به شکلی تحت آموزش و پرورش قرار گیرد که بتواند به حداکثر رشد ممکن خود دست یابد. از آنجا که دانش‌آموزان استعداد برتر از ظرفیت رشد بالاتری نسبت به دیگر دانش‌آموزان برخوردارند، در آموزش و پرورش متعارف نمی‌توانند به حداکثر رشد ممکن خود دست یابند؛ چرا که این برنامه متناسب با اکثریت جامعه در نظر گرفته شده است. بر این اساس کشورها تلاش می‌کنند تا با در نظر گرفتن برنامه‌های ویژه برای دانش‌آموزان استعداد برتر، به تحقق عدالت آموزشی نزدیک شوند.

شایان ذکر است که ضرورت طراحی برنامه ویژه برای دانش‌آموزان استعداد

برتر در «مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران» نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این سند، ذیل بحث از «عدالت تربیتی» آمده است: «براساس مبانی روان‌شناختی پذیرفته شده، گاهی تفاوت‌ها و شباهت‌های آحاد متربیان به گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را در گروه‌هایی دسته‌بندی کرد و خدمات تربیتی ویژه و کیفی‌تری به آن‌ها ارائه کرد. برای مثال می‌توان از گروه‌هایی مانند متربیان با استعدادهای ویژه، متربیان دارای ناتوانی‌های ذهنی و جسمی، متربیان محروم از تحصیل، متربیان دور از وطن و متربیان محروم از خانواده نام برد.

ضرورت طراحی برنامه ویژه برای دانش‌آموزان استعداد برتر در «مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران» نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۱. این اتفاق معمولاً در قالب «مهاجرت نخبگان» یا به عبارت مصطلح «فرار مغزها» رخ می‌دهد.

۴- پیشگیری از آسیب دیدن دانش‌آموزان استعداد برتر و اختلال در نظام آموزشی

به علت اختلاف چشم‌گیر قابلیت یادگیری دانش‌آموزان استعداد برتر با سطح برنامه‌دستی در نظر گرفته شده برای دانش‌آموزان عادی، معمولاً مباحث مطرح شده در کلاس‌های مرسوم برایشان جذابیتی ندارد و خیلی زود از آن خسته می‌شوند. دسته‌ای از این دانش‌آموزان که روحیات درون‌گرایانه دارند، صرفاً با عدم توجه به معلم و گوشه‌گیری و یا خواندن کتاب‌های غیردرسی در کلاس، به این اتفاق واکنشی پنهانی نشان می‌دهند. دسته دیگر نیز که برون‌گراتر هستند، به سؤالات فراتر از درس و یا حتی برهم زدن کلاس، معلمان را به چالش می‌کشند. در مواجهه با این رفتارها، بسیاری از معلمان به علت عدم آگاهی از ریشه این رفتارها، این دانش‌آموزان را به افسردگی یا بیش‌فعالی متهم خواهند کرد. حتی در مواردی دیده شده که برخی معلمان برای کنترل این‌گونه دانش‌آموزان، دارو درمانی را به اولیای آن‌ها توصیه کرده‌اند. حاصل این‌گونه مواجهه جز آسیب دیدن دانش‌آموزان

استعداد برتر و اختلال در نظام آموزشی^۱ نخواهد بود.

برای جلوگیری از چنین آسیب‌هایی، می‌توان دانش‌آموزان استعداد برتر را نیز مانند دیگر اقشار خاص نظیر نابینایان و عقب‌افتادگان ذهنی، جزو دانش‌آموزان «استثنایی» و یا به عبارت دقیق‌تر دانش‌آموزان با «نیازهای ویژه» محسوب کرد. مطابق با این نگرش، برنامه‌ریزی آموزشی این گروه نیز متناسب با نیازهای خاصشان طراحی می‌شود. مارلند در گزارش خود به کنگره آمریکا بدین شکل

به این موضوع اشاره می‌کند: «کودکان استعداد برتر در حقیقت محروم هستند و از آسیب‌های روانی و اختلالات دائمی در استفاده از توانمندی‌هایشان برای عملکرد صحیح رنج می‌برند. رنج این افراد، برابر و حتی بیشتر از رنج کسانی است که به دلیل دیگر محرومیت‌ها توسط اداره مرکزی آموزش و پرورش به عنوان نیازهای خاص به آن‌ها خدمات ارائه می‌شود».

۱. این اختلال که از سوی دانش‌آموزان استعداد برتر به وجود می‌آید، می‌تواند به آموزش دیگر دانش‌آموزان کلاس نیز آسیب برساند.

با توجه به مباحث مطرح شده به هیچ وجه نباید تصور نمود که استعدادهای برتر مانند گیاهان خودرو خودبه‌خود رشد می‌کنند و در نظام آموزشی نیازی به توجه ویژه ندارند، بلکه شاید بتوان نیاز این گروه از دانش‌آموزان به توجه را معادل نیاز دانش‌آموزان استثنایی و حتی بیشتر از آن‌ها دانست. همچنین با توجه به اینکه منافع توجه به این دانش‌آموز صرفاً منحصر به خود این افراد نیست و تمام جامعه را شامل می‌شود، ضروری است برای پاسخ به نیازهای این دانش‌آموزان برنامه‌ریزی دقیقی صورت پذیرد.



سمپادی که نیست...

مأموریت سمپاد؛ تربیت «طلایه داران»

گفتاری از دکتر محمد اعتمادی
رئیس اسبق سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان



قصداً داشتیم در این صفحات به تبیین مأموریت سمپاد بپردازیم. بعد از کمی جستجو، با سخنرانی دکتر اعتمادی، رئیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان در سال ۱۳۸۸ مواجه شدیم که در نشریه شماره ۶۹ استعدادهای درخشان منتشر شده بود. گفته‌های ایشان به قدری با انگاره ذهنی ما از مأموریت سمپاد منطبق بود که هرگونه قلم‌فرسایی را بیهوده دیدیم و با کمی تلخیص، همان را بازنشر نمودیم. امیدواریم این دیدگاه مبنای عملکرد متصدیان امر تعلیم و تربیت استعدادهای برتر قرار گیرد.



صورت مسئله و سؤال اصلی ما این است که مأموریت سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان و مدارسش چیست و فصل تمایز این مجموعه از بقیه مدارس - که آنها هم مدارس خوبی هستند، بعضی‌هایشان مدارس خاص هستند، بعضی دولتی‌اند و بعضی‌هایشان هم غیردولتی هستند - کجاست؟ ما به دنبال چه هستیم و دیگران به دنبال چه؟ رسالت سازمان ما چیست؟ این موضوع برای خیلی از افراد مطرح است، هم در داخل آموزش و پرورش - که بعضاً نگاه نقاد دارند - و هم برای اولیا.

درباره این سازمان ملی، مهم‌ترین نکته این است که مأموریت آن، مأموریت یک بنگاه اقتصادی نیست؛ بلکه یک مأموریت ملی است. این فصل افتراق ماست با خیلی از مدارس دیگر که مأموریت ملی ندارند و حکومت، انتظارات ویژه‌ای برایشان تعریف نکرده است.

اهداف مدارس غیرانتفاعی توسط مؤسسان آنها تعیین می‌شود؛ یعنی یک مدرسه غیرانتفاعی بر اساس اینکه نظر مؤسسانش چه بوده، برای خودش هدف تعیین می‌کند؛ بنابراین، اگر چنین مدرسه‌ای بخواهد آدم‌های متدین تربیت کند، از بدو ورود، دانش‌آموزانی را انتخاب می‌کند که هم از نظر علمی خوب باشند و هم از نظر تدین؛ خانواده‌شان و صلاحیت‌هایشان را کنترل می‌کند و معلمان متناسب با این مأموریت را هم به کار می‌گیرد. دغدغه اصلی‌اش هم معلوم است که چیست؛ دیانت را فدای علم نمی‌کند. مشتریان هم کسانی خواهند بود که دلشان می‌خواهد بچه‌هایشان را جایی بگذارند که خیالشان از نظر تعلیم و تربیت و اخلاق راحت باشد.

مدارسی هم ایجاد می‌شوند برای اینکه علم را نشر بدهند. مشتریان این مدارس نیز آن‌هایی خواهند بود که آینده بچه‌هایشان را در این می‌بینند که در رشته‌ها و دانشگاه‌های بسیار خوب قبول شوند و خیالشان از آینده بچه‌هایشان راحت بشود.

در این بازار، مدارس سمپاد کجای کار هستند؟ برای برخی از مدارس

درباره‌ی این سازمان ملی مهم‌ترین نکته این است که مأموریت آن، مأموریت یک بنگاه اقتصادی نیست؛ بلکه یک مأموریت ملی است. این فصل افتراق ماست با خیلی از مدارس دیگر که مأموریت ملی ندارند و حکومت انتظارات ویژه‌ای برایشان تعریف نکرده است.

سمپاد همچنان مشخص نیست که ما کجا هستیم. مثلاً بعضی کارهای برخی از مدارس ما بی‌شبهت به مدارس غیرانتفاعی نیست! در این مدارس، اولیا در هدایت برنامه درسی سهم بالایی دارند و مدرسه ما مطابق میل آنهاست. این رویکرد یعنی ما به نیاز یک مشتری محلی پاسخ می‌دهیم؛ این با مأموریت ما انطباق ندارد. صورت مسئله باید برای همه ما یکی بشود و همگی متمرکز بر مأموریتی بشویم که ملی است.

برای تبیین مأموریت ملی سازمان، از مفهوم «Entrepreneurship» در ادبیات مربوط به توسعه استفاده می‌کنم. صاحب‌نظران توسعه درباره اینکه عوامل مهم در توسعه کشور چیست، نظرات مختلفی دارند که این نظرات تبدیل به مکاتب مختلف توسعه شده‌اند. در ابتدا این مکاتب اغلب اقتصادی بودند، چون تأکید بر توسعه اقتصادی بود. ولی بعداً دیدند که توسعه اقتصادی به تنهایی پیش‌برنده نیست و توسعه در همه حوزه‌ها را مطرح کردند. الآن، خلاصه نظریات برتر توسعه

این است که عامل اصلی توسعه، «سرمایه انسانی» است. در آموزش و پرورش، همه این را می‌دانند و پشتیبانش هستند. در بحث سرمایه انسانی، این نظریات معتقدند که «آنتروپنور»ها هستند که توسعه را راه می‌اندازند؛ یعنی ما اگر آموزش و پرورش و یا دانشگاه قوی ولی معمولی داشته باشیم، این‌ها منجر به توسعه نمی‌شود. البته این‌ها پایه‌های بسیار مناسبی برای توسعه است و بدون این‌ها اصلاً نمی‌شود توسعه را ایجاد کرد؛ اما توسعه، «طلایه‌دار» می‌خواهد، پیش‌تاز می‌خواهد، راه‌انداز می‌خواهد، جلوبرنده می‌خواهد، استمراردهنده می‌خواهد. امروز معتقدند که «طلایه‌داران» هستند که عوامل اصلی توسعه هستند، تحریک‌کننده و پیش‌برنده توسعه هستند. در «سرمایه انسانی» است. در آموزش و پرورش، همه این را می‌دانند و پشتیبانش هستند. در بحث سرمایه انسانی، این نظریات معتقدند که «آنتروپنور»ها هستند که توسعه را راه می‌اندازند؛ یعنی ما اگر آموزش و پرورش و یا دانشگاه قوی ولی معمولی داشته باشیم، این‌ها منجر به توسعه نمی‌شود. البته این‌ها پایه‌های بسیار مناسبی برای توسعه است و بدون این‌ها اصلاً نمی‌شود توسعه را ایجاد کرد؛ اما توسعه «طلایه‌دار» می‌خواهد، پیش‌تاز می‌خواهد، راه‌انداز می‌خواهد، جلوبرنده می‌خواهد، استمراردهنده می‌خواهد. امروز معتقدند که «طلایه‌داران» هستند که عوامل اصلی توسعه هستند، تحریک‌کننده و پیش‌برنده توسعه هستند.

ترجمه من از «آنتروپنور»، «طلایه‌دار» است. در کشور ما به غلط و چون جز

سمپادی که نیست...



یک ترجمه نزدیک به فهم اقتصادی نداشتند، به ناچار این لفظ را به «کارآفرین» ترجمه کرده‌اند! معنی طلایه‌دار، کارآفرین نیست؛ ولی طلایه‌داران، کارآفرینی هم می‌کنند و کارآفرینی یکی از دستاوردهایشان است. کشور ما و هر جامعه‌ای به این‌ها احتیاج دارد؛ این فقط بحث ما نیست.

بر این اساس تعریفی که من از مأموریت سازمان سمپاد دارم، تربیت «آنتروپنور»ها یا همان «طلایه‌داران توسعه» است. این طلایه‌داران مأموریت ملی دارند و قرار است آینده مملکت را رقم بزنند. آیا این فرق ندارد با مأموریت مدرسه‌ای که تمام تلاشش این است که دانش‌آموزانش در کنکور سراسری رتبه یک‌رقمی یا دورقمی کسب کنند؟! من چون در دانشگاه بودم، این را با قوت و تجربه و اطلاعات عرض می‌کنم؛ اینکه ما افرادی داشته باشیم که در کنکور رتبه یک‌رقمی یا دورقمی داشته باشند و حتی در بهترین دانشگاه‌ها هم موفق باشند، ضرورتاً این عناصر «طلایه‌دار» نخواهند بود. آدم‌های به‌دردبخوری هستند، آدم‌های فاضلی هستند، آدم‌های مهمی هستند و برجستگی زیادی دارند، اما «طلایه‌داری» خیلی چیزهای دیگر می‌خواهد.

طلایه‌داری یعنی کاری را که به طور معمول کسان دیگر، عرضه انجامش را ندارند، طلایه‌دار باید انجام بدهد؛ یعنی داشتن توانایی‌هایی که در همه به این مقدار نیست.

طلایه‌داری یعنی کاری را که به طور معمول کسان دیگر عرضه انجامش را ندارند، طلایه‌دار باید انجام بدهد؛ یعنی داشتن توانایی‌هایی که در همه به این مقدار نیست. کدام توانایی‌هاست که راهگشا و نجات‌دهنده است و تحول از وضع موجود به وضع

بهرتر را رقم می‌زند؟ وقتی چیزی را الآن نداریم، ولی می‌خواهیم بعداً ایجاد شود، اول نظریه‌پردازی لازم دارد، نگاه نو و نوآوری می‌خواهد. این، اولین مشخصه طلایه‌دار است. اگر فرد این جسارت و روحیه در درونش نباشد که به دنبال خلق یک چیز جدید باشد، وضع موجود و سازوکار موجود را بپذیرد و فکرش بالاتر از این محدوده نرود، این آدم نمی‌تواند آنتروپنور باشد. پس «ابداع، ابتکار و خلاقیت» عنصر مهم قضیه است.

عنصر دیگر، «حاطه» است که به نظرم جزو عناصر مقدماتی این ابداع و ابتکار

به شمار می‌آید. اگر اشراف فرد به حد کافی نباشد، هر چقدر هم خلاقیت داشته باشد، اگر چه می‌تواند یک راه جدید پیش رو بگذارد، ولی ممکن است این راه جدید غلط باشد!

عنصر سوم «تشنگی» است. دانش‌آموزان ما باید تشنه اشراف و احاطه باشند و به یک حد محدود و کم از دانش قانع نباشند. تشنگی فرق می‌کند با احاطه داشتن. ما باید موتور درونی بچه‌ها را راه بیندازیم. اگر بچه به خاطر توجه پدر و مادر، معلم یا جامعه خوب درس بخواند، این‌ها درونی نیست. این خیلی بد است که بچه به خاطر اینکه یکی دیگر از او جلو نباشد، درس بخواند. ما باید موتور درونی بچه‌ها را کوک کنیم تا احاطه و اشراف، خواست خودش باشد. «پروگرام» کردن بچه‌ها از صبح تا ۱۰ شب در مدارس خوب و با زحمت اولیای ما، اصلاً فضایی باز

نمی‌گذارد که بچه موتور داخلی‌اش کار بکند. یادگیری رسمی ما با آموزش و امتحان و تکلیف باید در مدرسه تمام بشود و باید آن‌قدر دانش‌آموز را تشنه کنیم که در مدرسه سیر نشود، با تکلیف هم سیر نشود؛ برود دنبال اینکه یک جوری خودش تشنگی‌اش را رفع کند.

وقتی چیزی را الآن نداریم، ولی می‌خواهیم بعداً ایجاد بشود، اول نظریه‌پردازی لازم دارد، نگاه نو و نوآوری می‌خواهد. این، اولین مشخصه طلایه‌دار است. اگر فرد این جسارت و روحیه در درونش نباشد که به دنبال خلق یک چیز جدید باشد، وضع موجود و سازوکار موجود را بپذیرد و فکرش بالاتر از این محدوده نرود، این آدم نمی‌تواند آنتروپنور باشد.

سمپادی که نیست...

سرگذشت سمپاد

تاریخچه سمپاد از تاسیس در سال ۱۳۵۵ تا کنون

۱۳۵۵

توقف فعالیت سازمان به دستور دولت موقت

- واگذاری مدارس تهران به دفتر کودکان استثنایی
- انحلال مدارس سمپاد بجز ۲ مدرسه در تهران
- حذف امکانات ویژه مدارس سمپاد
- زمزمه‌های انحلال مدارس به دلیل غلبه دیدگاه‌های تساوی طلب
- برگزاری نمایشگاه دستاوردهای دانش‌آموزان با هدف جلوگیری از انحلال (۱۳۶۵) بازدید مسئولین بلندپایه از نمایشگاه
- تصمیم معاونت فرهنگی-اجتماعی نخست وزیر (آقای اژه‌ای) برای احیای سازمان، پس از بازدید

۱۳۵۸

تأسیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

- استقلال کامل سازمان از وزارت آموزش و پرورش
- تخصیص سرانه و امکانات ویژه
- مدیریت سازمان توسط هیئت مدیره
- برنامه‌ریزی برای تأسیس رشته «آموزش و پرورش تیزهوشان»
- ارتباط سازمان با برخی از دانشگاه‌های خارجی
- فعالیت در قالب ۵ مدرسه

۱۳۶۶

احیای سازمان توسط معاونت فرهنگی - اجتماعی نخست‌وزیر

- انتصاب هیئت مدیره و انتخاب مدیرعامل سازمان
- تأسیس مدارس سمپاد در همدان و کرمان
- وجود دیدگاه‌های منفی نسبت به سازمان از همان ابتدای کار
- کمبود شدید امکانات به دلیل جنگ تحمیلی

۱۳۶۷

الحاق سازمان به وزارت آموزش و پرورش با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی

- حمایت ویژه آیت ا... خامنه‌ای به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی
- تصویب اساسنامه سازمان در هیئت وزیران
- مدیریت سازمان به صورت هیئت امنایی و مستقل از وزارتخانه
- انتصاب رئیس سازمان از سوی هیئت امناء

۱۳۸۷

برکناری آقای اژه‌ای و انتصاب آقای اعتمادی به ریاست سازمان

- واگذاری فعالیت‌های اجرایی و تمرکز بر فعالیت‌های ستادی
- واگذاری مدارس تهران به آموزش و پرورش
- تعطیلی فصل‌نامه‌ی استعدادهای درخشان پس از ۱۷ سال انتشار
- تلاش برای تدوین برنامه‌ی راهبردی سمپاد

۱۳۸۰

اتمام وزارت آقای مظفر و آغاز اجرایی شدن طرح تجمیع

- واگذاری مدارس به مناطق آموزش و پرورش بجای اداره کل آموزش و پرورش استان
- عدم واگذاری مدارس شهر تهران، با اجازه‌ی وزیر وقت
- انتقال نیروی انسانی مدارس سمپاد به مناطق آموزش و پرورش
- توسعه فعالیت‌های ستادی به دلیل کاهش وظایف اجرایی ستاد و کاهش مخالفت‌های وزارتخانه

۱۳۷۹

تصویب مصوبه «تجمیع» در شورای عالی اداری به پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش

- حکم به واگذاری مدارس سمپاد به ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها در مصوبه

۱۳۷۶

در مضيقه قرار گرفتن سازمان با آغاز وزارت آقای مظفر

- مخالفت جدی وزیر با اصل وجود سازمان و قوت گرفتن احتمال انحلال سازمان
- عدم تخصیص بودجه سازمان و ایجاد وقفه در فعالیت‌های آن

۱۳۶۸

تدوین لایحه ادغام سازمان با «سازمان آموزش و پرورش استثنایی

- عدم تصویب این لایحه پس از سخنرانی آقای اژه‌ای در صحن مجلس

۱۳۸۸

آغاز وزارت آقای حاجی بابایی واستعفای آقای اعتمادی

- در حاشیه قرار گرفتن هیئت امناء و رئیس سازمان
- استانی شدن آزمون ورودی مدارس
- آغاز توسعه کمی پر شتاب مدارس
- توقف انتشار منسجم ومدون محتوای تکمیلی دروس

۱۳۸۹

تصویب مصوبه ادغام سمپاد و «باشگاه دانش پژوهان جوان» در شورای عالی اداری به پیشنهاد آموزش و پرورش

- تنزل سمپاد از سطح یک سازمان به یک مرکز
- تجمیع سمپاد، المپیادها، طرح شهاب و جشنواره خوارزمی در مرکز جدید التأسيس
- انحلال هیئت امناء سمپاد فارغ از گذراندن مراحل قانونی
- تعدیل نیروی انسانی و کاهش منابع مالی و

۱۳۹۲

پایان وزارت آقای حاجی بابایی وانتصاب آقای شجاعی به ریاست مرکز

- ملی شدن دوباره آزمون های ورودی مدارس
- آغاز مجدد انتشار نشریه استعداد های درخشان
- آغاز مجدد تدوین و انتشار محتوای تکمیلی با همکاری دفتر تألیف کتاب های درسی
- تلاش برای استاندارد سازی تعداد دانش آموزان ورودی مدارس

۱۳۹۳

تصویب «کلیات نظام تربیت استعدادهای برتر» در شورای عالی آموزش و پرورش

- پذیرش اصل وجود و استمرار فعالیت «مدارس استعداد درخشان»
- تأکید بر رویکرد اصلاحی و حداقلی در جداسازی

سمپاد؛ از احیا تا انحلال

گفتگو با آقای رضا گلشن مهرجردی

مدیر پژوهش، طرح و برنامه «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان»



گفت‌وگو

برای اطلاع از فراز و نشیب‌های سمپاد در طول عمر خود به سراغ آقای رضا گلشن مهرجردی رفتیم. ایشان خود از فارغ‌التحصیلان مدارس استعدادهای درخشان است، سابقه سال‌ها فعالیت به عنوان دبیر و معلم راهنما در مدارس سازمان را در کارنامه دارد و از سال ۱۳۸۱ نیز در ستاد سازمان مشغول به کار شده است.

پس از احیای سمپاد در سال ۶۶، ساختار سازمان و مدارس تحت نظر آن به چه صورت بود؟

در آن زمان، آقای اژه‌ای به عنوان معاون فرهنگی اجتماعی نخست وزیر، اساسنامه سازمان پیش از انقلاب را پیدا می‌کنند و بر اساس همان اساسنامه (با تغییراتی اندک) سازمان را احیا می‌کنند.



در تاریخ ۱۰ خرداد ۶۷، ماده واحده وابستگی سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان به وزارت آموزش و پرورش در شورای عالی انقلاب فرهنگی با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور و رئیس‌شورا، مصوب شد. بعد هم در هیئت وزیران اساسنامه تصویب شد که بر اساس آن، مدیریت سازمان بر عهده رئیس سازمان و هیئت امنا قرار می‌گیرد.

سازمان‌های هیئت امنایی بخشی از وزارتخانه مربوطه محسوب می‌شوند، اما شخصیت حقوقی مستقل دارند و مستقیماً تابع سیاست‌های وزیر مربوطه نیستند، بلکه هیئت امنا در آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. منتها نوعاً وزیر، رئیس هیئت امنا است. سمپاد هم این‌گونه بود. دیگر اعضای هیئت امنای سمپاد عبارت بودند از: وزیر علوم، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس صدا و سیما و سه شخصیت علمی که به پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش و با ابلاغ رئیس‌جمهور برای مدت پنج سال انتخاب می‌شدند.

بدین ترتیب سمپاد به سازمانی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تبدیل شد؛ لذا دیگر نیازی نبود که نیروی جدید استخدام کند، بلکه معلمان آموزش و پرورش به اینجا مأمور می‌شدند.

در آن زمان این‌طور بود که مدارس مستقیماً به سازمان در تهران متصل بودند، یعنی به‌عنوان مثال پرونده‌های پرسنلی معلمان بندرعباس، نه در اداره آموزش و پرورش ناحیه بود و نه در اداره کل آموزش و پرورش استان، بلکه در سازمان مستقر در تهران ثبت و ضبط می‌شد.

سازمان‌های هیئت امنایی بخشی از وزارتخانه مربوطه محسوب می‌شوند، اما شخصیت حقوقی مستقل دارند و مستقیماً تابع سیاست‌های وزیر مربوطه نیستند، بلکه هیئت امنا در آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارد.

تا وقتی که تعداد مدارس محدود بود، این شیوه مدیریت جواب می‌داد. آن‌قدر فاصله صف و ستاد کم بود که همه چیز دم دست بود. رئیس سازمان در حد معاون وزیر اختیارات داشت و ستاد با پشتوانه هیئت امنا می‌توانست در حد آموزش و پرورش یک منطقه به مدارس تابعه خدمات دهد.

بودجه مدارس قبل از انقلاب کاملاً دولتی بود. وضعیت بودجه‌ای سازمان پس از احیا در سال ۶۶ به چه صورت بود؟

از ابتدا معلوم بود که آموزش و پرورش چیزی جز معلم به ما نخواهد داد. برای همین در همان ابتدا در هیئت امنا تصویب کردند که از دانش‌آموزان شهریه‌ای معادل ۵۰ درصد میانگین مدارس غیردولتی گرفته شود؛ الآن هم مصوبه همین است. البته در همان مصوبه این نکته وجود دارد که به هیچ عنوان دانش‌آموز به علت عدم توانایی مالی نباید از ثبت‌نام باز بماند. ما خانواده کم‌بضاعتی داشتیم که حتی هزینه سرویس دانش‌آموزش را هم مدرسه می‌داد؛ البته نه اینکه همه را مدرسه از جیب بدهد، بخشی از این هزینه‌ها را خیرین و انجمن‌های اولیا و مربیان کمک می‌کردند.

در این برهه، آموزش و پرورش فقط قسمتی از هزینه نیروی انسانی ما را می‌داد. البته آن هم تا یک زمانی وجود داشت و کم‌کم شروع کردند به پول ندادن، تا اینکه در دوره آقای حاجی بابایی رسماً گفتند: «ساعات اضافی تدریس را نمی‌دهیم».

با این تصمیم و از آنجا که هیچ سرانه‌ای به مدارس سمپاد نمی‌دادند، برای آموزش و پرورش بار مالی مدارس سمپاد کمتر از بار مالی مدارس عادی شد. در جایی مثل تهران که معمولاً نیروی آزاد می‌گیرد و نه دولتی، اصلاً هزینه دولت از

این بابت صفر است؛ یعنی عملاً مدارس سمپاد مانند مدارس غیردولتی هستند که فقط مدیر، معاونین و حدوداً دو دبیر دولتی دارند. زمین و ساختمان مدرسه هم توسط دولت تأمین می‌شود.

از ابتدای تأسیس سمپاد، نگرش آموزش و پرورش و همراهی‌اش با آن چگونه بود؟

فضای تساوی‌طلب اول انقلاب اصلاً این حرف‌ها را در آموزش و پرورش نمی‌پذیرفت. به همین دلیل بهترین دوستان آقای اژه‌ای به ایشان در مجلس

سمپادی که نیست...



می‌گفتند: «آمریکایی‌ها تو را گول زده‌اند!». فضا به شدت مخالف این کار بود. البته هنوز هم افرادی هستند که می‌گویند عدل الهی اقتضا می‌کند که همه در استعداد، مساوی باشند. حالا چطور است که عدل الهی مشکلی ندارد با اینکه عده‌ای زیبا باشند و عده‌ای زشت، ولی با اینکه عده‌ای مثلاً در یادگیری فیزیک نسبت به بقیه استعداد کمتری داشته باشند، مشکل دارد؟!

در تمام این سال‌ها، خیلی از وزرای آموزش و پرورش با اصل ایده موافق نبوده‌اند و به نوعی سازمان به ایشان تحمیل شده است. به همین دلیل، هیچ وقت همراهی جدی با سمپاد نبود. شاهدش اینکه اگر بسیاری از مدارسی را ببینید که در دوره آقای اژه‌ای تأسیس شده است، تا قبل از آن، زمینش کاربری آموزشی نداشته است. زمین را از استانداری، بنیاد مستضعفان یا جاهای دیگر می‌گرفتند. ساختمان‌ها را با آشنایی و روابط می‌ساختند، یعنی حتی زمین مدرسه را هم نمی‌توانستند از آموزش و پرورش بگیرند.

آقای مظفر به روشنی با سازمان مخالف بودند و در دوره وزارت ایشان، واقعاً

وضعیت استعدادهای درخشان را کد شد؛ به عبارت دیگر در سال ۷۶، سازمان سکنه خورد. آقای مظفر که وزیر شد، در چهار سال دوره وزارت ایشان هیئت امنای به هیچ عنوان تشکیل جلسه نداد. بولتنی از سخنرانی ایشان چاپ شد که عنوانش «استعدادهای درخشان کج‌راهِه‌ای در آموزش و پرورش» است. ایشان مخالفت جدی با اصل جداسازی داشتند. در همان زمان، توسعه مدارس سمپاد هم متوقف شد. پس از آن هم که بحث تجمیع و واگذاری مدارس به مناطق رخ داد.

در تمام این سال‌ها، خیلی از وزرای آموزش و پرورش با اصل ایده موافق نبوده‌اند و به نوعی سازمان به ایشان تحمیل شده است. به همین دلیل، هیچ وقت همراهی جدی با سمپاد نبود. شاهدش اینکه اگر بسیاری از مدارسی را ببینید که در دوره آقای اژه‌ای تأسیس شده است، تا قبل از آن، زمینش کاربری آموزشی نداشته است. زمین را از استانداری، بنیاد مستضعفان یا جاهای دیگر می‌گرفتند.

بحث مصوبه تجمیع و واگذاری مدارس به استان‌ها چطور

اتفاق افتاد و تأثیرات آن در عمل چه بود؟

اواخر دوره اول آقای خاتمی، بحثی در شورای عالی اداری در رابطه با کوچک‌سازی دولت و اصلاح ساختار مدیریتی مطرح شد. در همین راستا به

پیشنهاد مشترک وزارت آموزش و پرورش و سازمان مدیریت، طرح تشکیل سازمان آموزش و پرورش استان به شورای عالی اداری ارائه گردید که بر طبق آن واحدهای استانی سازمان‌های وابسته به آموزش و پرورش (بجز سازمان نوسازی مدارس) - شامل نهضت سواد آموزی، سازمان استثنایی و سازمان استعداد درخشان- با اداره کل آموزش و پرورش ادغام شوند.

طبق این مصوبه نمایندگان ما در استان به کارشناسان اداره کل آموزش و پرورش تبدیل شدند. در مصوبات تجميع گفته شده بود که امور مدارس استعدادهای درخشان به مناطق محول نشود. لذا قرار شد زیر نظر آموزش و پرورش هر استان «کارشناسی استعدادهای درخشان» پیش‌بینی شود و این کارشناسی، بالای سر مدارس باشد، ولی این حرف شدنی نبود، زیرا کارشناس که معلم در اختیار ندارد. در واقع در این تحولات، مدرسی که به سمپاد وصل بودند، شدند مدارس مناطق آموزش و پرورش، زیرا طبق ساختار، آموزش و پرورش استان نمی‌توانست مدرسه داشته باشد.

در ساختار آموزش و پرورش، ادارات کل واحدهای ستادی و اداری هستند و هیچ واحد آموزشی مستقیماً با این‌ها در ارتباط نیست، بلکه مدارس به ادارات مناطق متصل‌اند. نیروهای آموزشی هم در اختیار مناطق‌اند و حتی نیروی مدارس نیستند. منطقه، هر سال محل خدمت نیروها را در یکی از مدارس زیرمجموعه‌اش تعریف می‌کند. مدیریت مدرسه، نیروی انسانی و پول در اختیار منطقه است و واحدهای بالادستی صرفاً کار ستادی می‌کنند.

مناطق هم تا مدتی جرأت ورود به این عرصه را نداشتند، زیرا گاهی گردش مالی یک مدرسه استعدادهای درخشان از یک اداره آموزش و پرورش منطقه هم بیشتر بود! رئیس آموزش و پرورش منطقه که می‌خواست یک جلسه برگزار کند، برای پذیرایی جلسه دستش بسته بود. لذا زنگ می‌زد به مدیر مدرسه استعدادهای

سمپادی که نیست...

قرار شد زیر نظر آموزش و پرورش هر استان «کارشناسی استعدادهای درخشان» پیش‌بینی شود و این کارشناسی بالای سر مدارس باشد، ولی این حرف شدنی نبود، زیرا کارشناس که معلم در اختیار ندارد. در واقع در این تحولات، مدرسی که به سمپاد وصل بودند، شدند مدارس مناطق آموزش و پرورش، زیرا طبق ساختار، آموزش و پرورش استان نمی‌توانست مدرسه داشته باشد.

درخشان که «ما می‌آییم جلسه را در مدرسه شما برگزار می‌کنیم، پذیرایی‌اش با شما!». ببینید نسبت‌ها چه بودند! این نسبت یک‌باره تغییر کرد و مدرسه زیر دست منطقه شد. روی کاغذ گفتند که منطقه حق دخالت ندارد؛ فقط کد نیروها در منطقه تعریف می‌شود و امور باید ذیل کارشناس استعدادهای درخشان باشد. حالا در بعضی استان‌ها انجام شد و در بعضی استان‌ها نشد. حتی آن موقع بحث این بود که مدیرکل، یک وقت پست استعدادهای درخشان را زیرمجموعه معاونت متوسطه‌اش نبیند، ولی عملاً این اتفاق شدنی نبود. برای همین هم آرام‌آرام طوری شد که رئیس اداره یک ناحیه آموزش و پرورش در مورد استعدادهای درخشان صحبت می‌کند که «من اصل این قضیه را قبول ندارم، سیاست‌ها و برنامه‌هایتان را هم قبول ندارم و ...».

در آن زمان آقای اژه‌ای از آقای حاجی یک دست خط گرفتند که مدارس تهران و اسلامشهر به‌عنوان مدارس الگو زیر نظر مدیرکل استان نرود و مستقیماً ذیل ستاد مرکزی فعالیت کند. وزیر هم با آقای اژه‌ای موافقت کردند. البته در شهر تهران عملی شد، ولی در اسلامشهر نه. بر این اساس، هر سال مدیرکل به دستور

وزیر، تمامی اختیارات خودش در زمینه مدارس استعدادهای درخشان را به معاون آموزشی سازمان تفویض می‌کردند، همان طور که در مورد بقیه مدارس به رؤسای مناطق تفویض می‌کردند. به همین علت، تهرانی‌ها طعم تجمیع را در آن سال‌ها نچشیدند و اتفاقاً وضعیتشان بهتر نیز شد!

البته این تغییرات مزایایی هم داشت. قبل از آن، توان سازمان صرف کارهای جاری می‌شد. در سال ۸۱ که واگذاری به استان‌ها انجام شد، آقای اژه‌ای هم فراغت پیدا کرد و مطمئن شد که تجمیع مساوی با انحلال نیست. از همین سال، موج

جدیدی از فعالیت‌های سازمان شروع شد؛ از جمله توسعه مدارس که این بار با میانداری استان‌ها بود و آن‌ها باید از ستاد مرکزی مجوز می‌گرفتند. ستاد هم

روی کاغذ گفتند که منطقه حق دخالت ندارد؛ فقط کد نیروها در منطقه تعریف می‌شود و امور باید ذیل کارشناس استعدادهای درخشان باشد. حالا در بعضی استان‌ها انجام شد و در بعضی استان‌ها نشد. حتی آن موقع بحث این بود که مدیرکل یک وقت پست استعدادهای درخشان را زیرمجموعه معاونت متوسطه‌اش نبیند، ولی عملاً این اتفاق شدنی نبود.

برنامه‌هایش را دوباره شروع کرد. برنامه‌های پرورشی، پژوهشی و کنگره‌های قرآنی گسترده‌تر شدند و المپیادهای ورزشی راه افتاد. همچنین بعد از چند سال توقف، چند دوره ضمن خدمت دبیران را برگزار کردیم که بسیار پرمحتوا و خوب بود. همه این‌ها متکی به نیروی فارغ‌التحصیلان مجموعه بود.

چرا آقای اژه‌ای برکنار شدند و وضعیت پس از ایشان به چه صورت شد؟

ایشان به خاطر اختلافات با دولت برکنار شدند. چون سیستم سازمان به شدت متکی به سبک مدیریت شخصی آقای اژه‌ای بود، در معرض تهدید جدی قرار گرفت. ایراد اساسی این بود که در طول ۲۰ سال عمر سازمان، مصوبه‌ای از شورای عالی آموزش و پرورش نگرفتیم و اساسنامه مدارس را هم تدوین و تصویب نکردیم. این‌ها ناشی از این است که سازمان می‌توانست در خط ویژه حرکت کند، اما بالاخره یکجا آن شرایط برداشته می‌شد.

آقای اعتمادی که آمدند، نظرشان واگذاری کارهای اجرایی مجموعه و تبدیل آن به سازمان ستادی بود. ایشان می‌گفت: «سازمان سه کار می‌کند: سالی یک آزمون برگزار می‌کند که آن را بدهیم سازمان سنجش انجام بدهد؛ مدارس تهران را اداره می‌کند که آن را بدهیم به اداره کل استان و چند مسابقه از

جمله مسابقه قرآنی برگزار می‌کند که آن را هم بدهیم به آموزش و پرورش تا انجام دهد». خلاصه در این دوره، کارهای اجرایی تا حدی تعطیل شدند و سعی بر این بود که کارهای ستادی پیگیری شود.

ایشان یک شورای برنامه‌ریزی راهبردی هم راه انداخت و تلاش کرد یک برنامه استراتژیک برای مجموعه بنویسد، گرچه عمر مدیریتی ایشان به اندازه‌ای نبود که بتواند برنامه‌اش را در هیئت امنا تصویب کند. به دلیل همین کوتاه بودن دوره مدیریت ایشان، ایده‌ها به ثمردهی نرسید و بیشتر در سیستم آشفتگی ایجاد کرد. مهرماه ۸۸، آقای اعتمادی مدارس شهر تهران را به اداره کل تهران واگذار کرد و تازه آن موقع تهرانی‌ها فهمیدند که تجمیع یعنی چه و مقاله آقای امیرخانی نیز

سمپادی که نیست...

مهرماه ۸۸، آقای اعتمادی مدارس شهر تهران را به اداره کل تهران واگذار کرد و تازه آن موقع تهرانی‌ها فهمیدند که تجمیع یعنی چه و مقاله آقای امیرخانی نیز همان سال نوشته شد، با اینکه تجمیع در کشور در سال ۸۱ رخ داده بود.

همان سال نوشته شد، با اینکه تجمیع در کشور در سال ۸۱ رخ داده بود. آقای اعتمادی همچنین بحث توسعه مدارس را پیگیری کرد و به عنوان گام اول در سال ۸۸، در تهران، هشت مدرسه جدید تأسیس شد. چون ایشان مدارس را به آموزش و پرورش واگذار کرد، این کار راحت تر شد. از همان روزی که آقای حاجی بابایی از مجلس رأی اعتماد گرفتند، دیگر آقای اعتمادی به سر کار نیامد.

اوضاع سمپاد در زمان وزارت آقای حاجی بابایی چگونه پیش رفت؟

ابتدای وزارت ایشان، آقای غفاری رئیس شدند که عملاً دخالت زیادی در کار سازمان نداشتند و بیشتر حرف وزیر پیش می‌رفت. انتصاب آقای غفاری نیز بدون موافقت هیئت امناء صورت گرفته بود که مشکلات زیادی را ایجاد کرد. بنده در یکی از جلسات که با آقای غفاری داشتم، نقد بسیار تندی به وزیر کردم و گفتم که کارهای ایشان در قبال استعدادهای درخشان بسیار غلط است. مثلاً یکی از انتقادهایم، انتقال ساختمان مدارس بود که طبق اساسنامه دخل و تصرف در اموال هیئت امناء محسوب می‌شود. ایشان در جواب گفتند: «تا زمانی که من هستم، نمی‌گذارم کسی وزیر را خفیف کند». در زمان ایشان با اراده آقای حاجی بابایی طرح توسعه کمی پرستاب مدارس سمپاد شروع شد.

در زمستان ۸۹^۱، آقای حاجی بابایی مصوبه شورای عالی اداری را برای ادغام باشگاه دانش‌پژوهان جوان و سمپاد گرفتند و گفتند: «قصد ارتقاء استعدادهای درخشان را داریم»؛ اما در واقع دو سازمان هیئت امنایی که وزیر صاحب اختیار آن نبود (سمپاد و باشگاه دانش‌پژوهان)، تبدیل به مرکزی شدند که رئیس آن از طرف وزیر تعیین می‌شد و بودجه و برنامه مستقل نیز نداشت.

نیز نداشت. تبدیل سازمان هیئت امنایی به یک مرکز تحت نظر وزیر که باید مجری نظرات وزیر باشد، تنزل استعدادهای درخشان بود و نه ارتقای آن.



سمپادی که نیست...

این تحوّل ساختاری، به لحاظ حقوقی هم محل ابهام است؛ اینکه آیا اصلاً وزارتخانه و شورای عالی اداری اجازه این کار را داشت یا نه. این دو مجموعه‌ای که در هم ادغام شدند، در هنگام تأسیس هر دو مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را داشتند، ولی هیئت امنای هر دو نهاد بدون اطلاع شورا منحل شد. البته انحلال هیئت امنا در مصوبه تصریح نشده بود، فقط چون ساختار جدید «مرکز» بود و مرکز در تعریف اداری تعبیر واحدی بین اداره کل و معاونت وابسته به وزارتخانه است، این تلقی مطرح شد که هیئت امنا حذف گردد.

به نظر می‌رسد وزیر از اینکه یک مجموعه دیگری در کارش چون و چرا بکند، خوشش نمی‌آمد و در نگاه خوش‌بینانه، ایشان با همان نگاه احیای عزت فرهنگیان نمی‌خواستند وزارت علوم یا صدا و سیما که عضو هیئت امنا بودند، در کار دخالت داشته باشند.

به بحث توسعه کمی گسترده مدارس تیزهوشان اشاره کردید. چطور این امر رخ داد و چه نتیجه‌ای در بر داشت؟

اردیبهشت ماه ۹۰، خانم سوزی به‌عنوان اولین رئیس مرکز منصوب شد. ایشان پیش‌تر مدیرکل امور بانوان وزارتخانه و مورد اعتماد وزیر بودند. ایشان بیشتر شخصیتی فرهنگی محسوب می‌شدند و در حوزه استعدادهای درخشان سر رشته‌ای نداشتند. همچنین، گرفتاری‌ها و دل‌مشغولی‌های متنوعی داشتند و بنابراین تمرکزی در حوزه زیرمجموعه خود نداشتند.

در این زمان، آقای حاجی بابایی نه تنها در مورد استعداد درخشان، بلکه در مورد همه حوزه‌ها یعنی شاهد، نمونه دولتی و ... نیز سیاست توسعه کمی را در پیش گرفت. ظاهراً ایشان

در عمل، مدرسه‌ای که تا دیروز به آن «مدرسه دولتی» می‌گفتند، با همان معلم، ساختمان و تجهیزات، تابلوی آن را «استعداد درخشان» گذاشته شد و گفتند ۵ میلیون بدهید! اولیاهم گفتند خدا خیرتان بدهد که بچه‌هایمان را تیزهوش کردید!

می‌خواست در جهت احیای آبروی دستگاه تعلیم و تربیت در شاخه مدارس دولتی در مقابل مدارس غیردولتی قدم بردارد. در عمل، مدرسه‌ای که تا دیروز به آن «مدرسه دولتی» می‌گفتند، با همان معلم، ساختمان و تجهیزات، تابلوی آن را

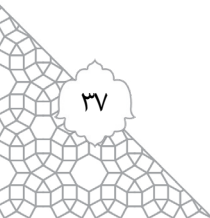
«استعداد درخشان» گذاشته شد و گفتند ۵ میلیون بدهید! اولیا هم گفتند خدا خیرتان بدهد که بچه‌هایمان را تیزهوش کردید! البته تلقی دیگری نیز وجود دارد که این کار از روی دشمنی صورت گرفته است، ولی از نظر من کج‌فهمی و خطای کارشناسی برای رخ دادن آنچه روی داد، کافی بود.

در دولت فعلی وضعیت چگونه بوده و آیا تلاشی برای اصلاح وضعیت گذشته صورت گرفته است یا خیر؟

در دوره‌ای که آقای فانی وزیر شدند، هنوز خانم سوزی مسئول بودند. ایشان در مورد احیای هیئت امنا به آقای فانی نامه نوشتند. ولی آقای فانی این موضوع را پیگیری نکردند، البته مخالفت صریح هم نکردند. آقای شجاعی هم که بعد از خانم سوزی آمدند به‌طور مشخص راجع به همین موضوع با آقای فانی صحبت کرده‌اند، ولی هنوز نتیجه‌ای حاصل نشده است.



سمپادی که نیست...



سمپاد بی مدرسه!

اثرات منفی واگذاری مدارس سمپاد به ادارات آموزش و پرورش



یادداشت

مصوبه «تجميع» اولین تحولی بود که سمپاد، پس از تأسیس با آن مواجه شد. این قانون در سال ۱۳۷۹، به تصویب شورای عالی اداری رسید و به موجب آن مقرر شد که مدارس استعدادهای درخشان که از ابتدا ذیل «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» فعالیت می‌کردند، به اداره کل آموزش و پرورش استان واگذار شوند ولی به دلیل ساختارهای موجود در وزارت آموزش و پرورش، این مدارس به جای واگذاری به اداره کل استان، عملاً به مناطق آموزشی واگذار شدند. مهمترین اثر مثبت این واگذاری به استان‌ها، تمرکززدایی و کاهش بار اجرایی ستاد سمپاد بود، اما این اقدام در کنار این اثر مثبت، مدارس را با چالش‌های بسیاری مواجه ساخت که عبارتند از:

محدودیت در تأمین نیروی انسانی

مناطق آموزشی با استناد به منابع مالی مدارس سمپاد و امکان جذب نیروی آزاد (خصوصاً در شهر تهران)، همچنین با این نگاه که مدارس سمپاد صرفاً به دانش‌آموزان همان منطقه اختصاص ندارد، از تخصیص نیروی انسانی کیفی به این مدارس سرباز زدند.

سوء استفاده از منابع مدارس سمپاد

به دلیل وجود امکانات گسترده در مدارس سمپاد و نیز وجود نیروی انسانی کیفی در آن‌ها، برخی مناطق آموزشی از آن‌ها سوء استفاده کردند؛ از جمله: (۱) تصاحب ساختمان مدارس سمپاد که با هزینهٔ اولیا تجهیز شده بود و جایگزینی آن با ساختمانی دیگر؛ (۲) الزام مدیر و معاون آموزشی مدرسه به شرکت در جلسات فرامدرسه‌ای به عنوان نمایندهٔ مدیران و معاونان آموزشی منطقه و (۳) استفاده از ساختمان مدرسه به عنوان محل جلسات اداره و تحمیل هزینه‌هایی نظیر پذیرایی جلسه به مدرسه.

سه‌گانگی مدیریتی

به دلیل عدم تبیین کامل نسبت «ستاد سمپاد»، «ادارات کل استانی آموزش پرورش» و «مناطق آموزشی»، بعد از اجرای قانون تجمیع، مدیران مدارس سمپاد در ارتباط با مراجع تصمیم‌گیر دچار سردرگمی شدیدی شدند.

اختلال در امور مالی

امور مالی مناطق آموزشی به یکباره با ارقام و قوانین مالی بسیار متفاوتی نسبت به دیگر مدارس دولتی مواجه شدند که حاصل آن ایجاد اختلال در فرآیند حسابرسی و بروز مشکلات فراوان در امور مالی مدارس سمپاد شد.

انتصاب غیرکارشناسی مدیران

قدرت عزل و نصب مدیران مدارس سمپاد عملاً به مناطق آموزشی واگذار شد و ستاد سمپاد تنها وظیفهٔ تأیید مدیران پیشنهادی جدید را داشت و بعضاً

تائید ستاد نیز صرفاً جنبه تشریفاتی داشت. حاصل این اتفاق، عزل و نصب‌های غیرکارشناسی فراوان بود و به تضعیف مدارس سمپاد منجر شد.

اعمال محدودیت در طراحی برنامه درسی متناسب با این مدارس

واگذاری مدارس سمپاد به مناطق آموزشی به معنای هضم این مدارس در نظام رسمی آموزش و پرورش بود. بر این اساس عملاً محدودیت‌های گسترده مدارس عادی در برنامه درسی و محتوای آموزشی، به مدارس سمپاد تحمیل شد. این در حالی است که پاسخ به نیاز مخاطب خاص این مدارس، برنامه‌ای ویژه می‌طلبد.

مبتنی بر موارد فوق، واگذاری مدارس سمپاد به مناطق آموزشی را می‌توان این‌گونه تحلیل نمود:

مدارس سمپاد عملاً به افرادی واگذار شد که اولاً از نگاه کارشناسی لازم برخوردار نبودند و ثانیاً بسیاری از آن‌ها حتی با اصل وجود این مدارس مخالف بودند. علاوه بر این، در این واگذاری، متولی مدارس سمپاد به تعداد مدیران مناطق آموزشی افزایش یافت و به تبع آن، رویکرد این مدارس نیز دچار تکثر فراوان شد. حاصل بر هم کنش این دو رخداد، تضعیف عملکرد مدارس استعداد درخشان و انحراف بسیاری از آنان از مأموریت اصلی سمپاد بود.^۱

۱. موارد مطرح شده در این یادداشت حاصل گفتگو با سه تن از مدیران مدارس استعدادهای درخشان است.

هیئت امنای باید واقعی باشد

گفتگو با دکتر ایمان افتخاری

عضو سابق هیئت امنای «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان»



گفتگو

سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ را می‌توان پرفراز و نشیب‌ترین زمان حیات سمپاد دانست؛ برهه‌ای که طی آن هیئت امنای «سازمان» ملغی و به مرکزی ذیل وزارت آموزش و پرورش تبدیل شد، ریاست آن سه مرتبه دست به دست شد، آزمون ورودی مدارس استانی گردید و توسعه کمی مدارس شتاب بی‌سابقه‌ای گرفت. برای ارائه تصویری از شرایط این بازه زمانی به سراغ دکتر ایمان افتخاری، یکی از اعضای سابق هیئت امنای سمپاد رفتیم.

ایشان فارغ‌التحصیل مدرسه علامه حلی تهران است و بعد از تحصیل در دانشگاه‌های صنعتی شریف، پرینستون و هاروارد در رشته ریاضی، هم‌اکنون عضو هیئت علمی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی IPM است.

به عنوان مقدمه، توضیحی پیرامون نحوه حضورتان در هیئت امنای سمپاد بفرمایید؟

سال ۸۶، بنده به ایران برگشتم و از اواخر همان سال، در بنیاد ملی نخبگان مشغول فعالیت شدم. در آن زمان بنیاد تازه به سبک و سیاق جدید نزدیک شده بود. چند ماه بعد یعنی پاییز ۸۷، حکم عضویت در هیئت امنای سمپاد ابلاغ شد. با این ابلاغ، من به یک معنی نماینده فارغ التحصیلان سمپاد شدم.

در مدت حضور من در هیئت امنای، یکی دو جلسه در دوره مدیریت آقای اژه‌ای برگزار شد و یکی دو جلسه در دوره آقای دکتر اعتمادی و شاید یک جلسه بعد از ایشان. بعد هم که هیئت امنای منحل شد.

زمانی که وارد هیئت امناء شدید، ارزیابی شما از وضعیت سمپاد چگونه بود؟

وقتی وارد ماجرای سمپاد شدم، نقاط ضعف و قوتی در مدیریت آقای اژه‌ای می‌دیدم. این نقاط ضعف شاید از این جهت بود که با ایده‌آل ذهنی من هماهنگی نداشت؛ هر چند شاید این ایده‌آل قابل اجرا نبود. از جمله دغدغه‌های من این بود که بخش تربیتی در سمپاد پررنگ‌تر شود.

به نظرم اینکه نظام تربیتی می‌تواند باعث پیشرفت شود، در سمپاد پررنگ

نبود؛ نگاه این بود اگر این استعدادها به معنای تکنیکی و علمی بتوانند متخصص شوند، این یک قدم مثبتی برای کشور است. من این موضع را کافی نمی‌دانستم، کما اینکه در بعضی مدارس سمپاد هم همین طور بود. مثلاً من خیلی از نگاه‌های اعتقادی‌ام را از مدرسه علامه حلی داشتم. ما خیلی از اعتقادات مذهبی را تحت تأثیر معلمان مدرسه به دست آوردیم و وظایف خود در قبال جامعه را همان‌جا فهم کردیم. فکر می‌کردم هر چه قدر این وجه تربیتی بسط پیدا کند،

به نظرم اینکه نظام تربیتی می‌تواند باعث پیشرفت شود، در سمپاد پررنگ نبود؛ نگاه این بود اگر این استعدادها به معنای تکنیکی و علمی بتوانند متخصص شوند، این یک قدم مثبتی برای کشور است. من این موضع را کافی نمی‌دانستم، کما اینکه در بعضی مدارس سمپاد هم همین طور بود. مثلاً من خیلی از نگاه‌های اعتقادی‌ام را از مدرسه علامه حلی داشتم.

ارزشمند است، ولو اینکه از یک مدرسه برسد به دو مدرسه.

نقطه ضعف دیگر، شکاف آموزشی است. به نظرم از جهات آموزشی وضعیت

مدارس تهران با شهرستان‌ها متفاوت بود. من بزرگ‌ترین علت این مشکلات را

نیروی انسانی می‌دانم، چون وقتی شما می‌خواهید یک کار تربیتی بزرگ انجام دهید، اول باید معلمش را داشته باشید.

ظاهراً اولین اتفاق مهم بعد از حضور شما در هیئت امنا، تغییر آقای اژه‌ای بود؟

بله! در مورد حضور من در هیئت امنا، آقای اژه‌ای به بنده لطف داشتند، اما حتماً می‌دانستند که جوانی به سن و سال من قطعاً نمی‌تواند حمایت‌های لازم از سمپاد را داشته باشد که در عمل هم‌میزبانی طور شد. ظرف مدت کوتاهی، مدیریت سمپاد تغییر کرد. طبق اساسنامه، تعیین رئیس جدید سازمان باید با تأیید هیئت امنا اتفاق می‌افتاد که چنین نشد؛ به عبارت دیگر این موضوع باید در جلسات هیئت امنا مطرح می‌شد، اما بنده مطمئنم که هیچ جلسه‌ای در مورد این قضیه

تشکیل نشد و بنده هم هیچ رأیی در این موضوع ندادم؛ اگر چه ممکن است که اکثریتی از اعضا امضا کرده باشند. نظر دکتر اژه‌ای هم این بود که به هر حال برنامه‌ای بوده که پیش آمده است، باید در شرایط فعلی کاری کرد که سازمان حفظ شود. در دوره مدیریت دکتر اعتمادی هم به جهت اینکه در بعضی موضوعات هم‌فکر بودیم، عضویت در هیئت امنا ادامه داشت و در حدود یک سال، جلسات برنامه راهبردی سمپاد را اداره می‌کردم؛ اما عملاً قبل از اینکه برنامه راهبردی سمپاد به اجرا برسد، دکتر اعتمادی نیز از سمپاد رفتند.

طبق اساسنامه، تعیین رئیس جدید سازمان باید با تأیید هیئت امنا اتفاق می‌افتاد که چنین نشد؛ به عبارت دیگر این موضوع باید در جلسات هیئت امنا مطرح می‌شد، اما بنده مطمئنم که هیچ جلسه‌ای در مورد این قضیه تشکیل نشد و بنده هم هیچ رأیی در این موضوع ندادم؛ اگر چه ممکن است که اکثریتی از اعضا امضا کرده باشند.

ظاهراً آقای اعتمادی با تغییر وزیر وقت، استعفا می‌دهند. از علت استعفای ایشان اطلاع دارید؟

این طور که در خاطرم است، با تغییر وزیر و رأی اعتماد مجلس به آقای حاجی بابایی، دکتر اعتمادی یک جلسه با ایشان صحبت کردند و گویا به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با ایشان کار کنند و لذا مسئولیت سمپاد را تحویل دادند. این تغییر تأثیر بسیاری در سمپاد گذاشت. عده‌ای بودند که وقتی آقای اژه‌ای

رفتند، آن‌ها هم رها کردند و رفتند. بعد از دکتر اعتمادی، عده‌ای که پای حمایت ایشان ایستاده بودند، خیلی عصبانی شدند. این‌ها استدلالشان این بود که اگر آقای اعتمادی نمی‌خواستند با وجود ناملازمات کار کنند، از اول نباید این کار را عهده‌دار می‌شدند، چون به خاطر وجهه علمی ایشان خیلی از فارغ‌التحصیلان سمپاد ساکت نشستند. البته دکتر اعتمادی هم دلایل خودشان را داشتند، از جمله اینکه در جهت‌گیری با وزیر وقت آموزش و پرورش، آقای علی احمدی، اشتراکاتی داشتند و با همین پشتوانه این وظیفه را پذیرفته بودند. این در حالی بود که به اعتقاد ایشان کار کردن با آقای حاجی بابایی سخت بود. به هر حال حتی با چنین استدلال‌هایی هم ناراحتی پیش آمده از بین نرفت.

بعد از رفتن آقای اعتمادی وضعیت سمپاد چه شد؟

بعد از رفتن دکتر اعتمادی، یک مدتی سازمان کلاً رها بود و حتی فردی که بتواند چک‌ها را امضا کند، وجود نداشت! هنگامی که می‌خواستند آقای غفاری را به‌عنوان رئیس جدید سمپاد انتخاب کنند، وزیر وقت یک شب با من تماس گرفتند و گفتند: «ما تصمیم گرفته‌ایم که ایشان را به ریاست سمپاد منصوب کنیم. فردا هم جلسه معارفه است». بنده هم یک ساعت مهلت گرفتم و در حد وسع، با افراد مختلف مشورت کردم. نظر همه این بود که «اگر بگویید پشت آقای غفاری نماز بخوانید، ما می‌خوانیم، ولی برای مدیریت سمپاد اصلاً مناسب نیستند».

یک ساعت بعدش تماس گرفتم و گفتم: «مخالفم! اگر هیئت امنا هست، باید جلسه بگذارد و صحبت کنیم». وزیر هم در پاسخ گفتند که «این تماس برای گرفتن نظر شما نبوده و ما نیازی به نظر مثبت شما نداشتیم؛ فقط می‌خواستیم حرمت شما حفظ شود!».

عده‌ای بودند که وقتی آقای اژه‌ای رفتند، آن‌ها هم رها کردند و رفتند. بعد از دکتر اعتمادی، عده‌ای که پای حمایت ایشان ایستاده بودند، خیلی عصبانی شدند. این‌ها استدلالشان این بود که اگر آقای اعتمادی نمی‌خواستند با وجود ناملازمات کار کنند، از اول نباید این کار را عهده‌دار می‌شدند، چون به خاطر وجهه علمی ایشان خیلی از فارغ‌التحصیلان سمپاد ساکت نشستند.

از جلسه هیئت امنای دوره ریاست آقای غفاری موردی خاطرتان هست؟

جلسه هیئت امنای دوره آقای غفاری خیلی سبک عجیبی داشت، مثلاً علاوه بر آقای حاجی بابایی، یکسری از افراد هم آمده بودند که ربطی به جلسه نداشتند، در نتیجه تعداد نمایندگان آموزش و پرورش زیاد شده بود. خانم دکتر سلطان‌خواه^۱ خیلی دیر آمدند. دکتر اعتمادی^۲ هم اصلاً نیامدند.

سطح مباحث در آن جلسه پایین بود. موضوع جلسه، استانی کردن امتحانات بود. معاون متوسطه وزارتخانه نسبت به امتحانات ورودی سمپاد ایراداتی را مطرح کردند که نشان می‌داد نسبت به سمپاد و جلسه فهم درستی ندارند. الان هم به یاد صحبت‌های آن جلسه می‌افتم، عصبانی می‌شوم. در آن جلسه بارها گفتم: «این گروهی که سؤالات سمپاد را طراحی می‌کنند، سرمایه ملی‌اند؛ شما نمی‌توانید این‌ها را جایگزین کنید». یکی از معلمان قدیمی که در طراحی سؤالات نقش داشتند هم خیلی صحبت کردند که این کار را نکنید. با این حال آخرش آقای حاجی بابایی گفتند: «شما یک چیزهایی را نمی‌فهمید! الان که امتحانات

سمپادی که نیست...

متمرکز برگزار می‌شود، به خاطر یک مشکل کوچک من تا پای استیضاح مجلس می‌روم! موضوع سمپاد می‌شود موضوع آموزش و پرورش. سمپاد هم که تا کنون سر هیچ موضوعی کوتاه نیامده است؛ اما اگر امتحانات استانی باشد و مشکلی پیش بیاید، فرماندار و استاندار و رئیس آموزش و پرورش، خودشان موضوع را بالاخره به طریقی حل می‌کنند».

جلسه هیئت امنای دوره آقای غفاری خیلی سبک عجیبی داشت، مثلاً علاوه بر آقای حاجی بابایی، یکسری از افراد هم آمده بودند که ربطی به جلسه نداشتند، در نتیجه تعداد نمایندگان آموزش و پرورش زیاد شده بود.

در آخر برای این مسئله در هیئت امنای رأی‌گیری صورت گرفت؟

نه! اصلاً! البته سابقه داشت که در مواردی، رأی‌گیری نکنیم و موضوع با گفت و گو حل می‌شد. در چنین جلساتی اعضای جلسه و چپ‌نش آن‌ها مهم است. مثلاً با آمدن کسانی که عضو جلسه نیستند، عملاً جو جلسه به نحو دیگری تنظیم

۱. معاونت وقت علم و فناوری رئیس‌جمهور و ریاست وقت بنیاد ملی نخبگان

۲. در آن زمان ایشان عضو حقیقی هیئت امنای بودند.

می‌شود.

اولین جلسه هیئت امناء در زمان آقای اژه‌ای هم همین طور جلسه چیده شده بود. افرادی را آورده بودند که به آقای دکتر اژه‌ای حمله کنند، به اسم اینکه ما می‌خواهیم موضوعاتی را مطرح کنیم. خاطرم است یکی از مدیرکل‌ها نهایتاً مشکلش با سمپاد این بود که بچه‌اش قبول نشده است!

در آموزش و پرورش فضای علیه سمپاد باسابقه و خیلی عمیق است. بدنه آموزش و پرورش نسبت به سمپاد یک نگاه منفی دارند که ترجیح می‌دهند کلاً این مدارس جمع شود؛ چنین نگاهی صریحاً هم گفته شده است.

به نظر شما علل مخالفت وزارت آموزش و پرورش با سمپاد چیست؟

مجموعه وزارت آموزش و پرورش با سمپاد میانه خوبی نداشتند، با این نگاه که امکانات خاصی متوجه سمپاد است. نوع تعامل دکتر اژه‌ای با آن‌ها، غرور تعدادی از فارغ‌التحصیلان سمپاد و دلایلی از این دست هم در تشدید این نگرش منفی مؤثر بوده است.

بنا به تجربه من، وقتی یک تلقی منفی بین یک جمع صدنفره وجود دارد، این‌ها مدام با هم صحبت می‌کنند و این تلقی منفی بزرگنمایی و تشدید می‌شود و نهایتاً به یک مسئله غیرقابل حل تبدیل می‌گردد.

به هر حال چنین نگرشی وجود داشته و با ایجاد و توسعه مدارس غیرانتفاعی تشدید شد. تا یک زمانی که مدارس سمپاد

در آموزش و پرورش فضای علیه سمپاد باسابقه و خیلی عمیق است. بدنه آموزش و پرورش نسبت به سمپاد یک نگاه منفی دارند که ترجیح می‌دهند کلاً این مدارس جمع شود؛ چنین نگاهی صریحاً هم گفته شده است.

خودشان را از مدارس غیرانتفاعی خیلی بالاتر می‌دانستند، ولی آرام‌آرام با قدرتمند شدن مدارس غیرانتفاعی و ضعیف شدن سمپاد، مدارس غیرانتفاعی عرصه عرض اندام پیدا کردند. الآن در کشور به این توجه نمی‌شود که محیط آموزشی طراحی شود که بچه فقیر و غنی در کنار هم باشند؛ هر خانواده‌ای که دستش به دهانش برسد و از نظر تربیتی هم حساس باشد، ترجیح می‌دهد که بچه‌اش را به مدرسه غیرانتفاعی بفرستند. فضای این مدارس هم طوری است که بچه‌ها شناخت چندانی

از مشکلات جامعه‌شان ندارند. تازه این مدارس در تلاش‌اند تا رقبای قوی دولتی خود را به بهانه‌هایی مثل عدالت آموزشی حذف کنند که در همین راستا مدارس نمونه مردمی حذف شدند. بر اساس چنین منطقی، اگر کسی که توانایی بیشتری دارد، آموزش بیشتری ببیند، عدالت آموزشی به هم می‌ریزد! ولی اگر به کسی که پول بیشتری دارد، بیشتر درس بدهی، عدالت آموزشی مشکلی پیدا نمی‌کند!

سمپاد در این مناقشه‌ها، از خودش دفاعی نکرده است؟

من در حرف‌هایم اشاره کردم که شاید دکتر اژه‌ای می‌توانستند بهتر تعامل کنند، ولی واقعیت این است که موضوع به این راحتی‌ها نیست. در جلسات هیئت امنا تلاشم را کردم که از مدارس سمپاد دفاع کنم، مثلاً در جلسات هیئت امنا که نشسته بودم، بلندبلند می‌گفتم که «هر چه از اعتقادات دارم، از این مدارس

است» و همین‌ها می‌گفتند: «مدرسه لائیک‌پرور علامه حلی!».

به نظر من چنین جمعی را نمی‌شود به راحتی توجیه کرد. به هر حال این نگاه‌ها اثر خودش را گذاشت و از طرف دیگر هم منافع اقتصادی مدارس غیرانتفاعی مؤثر واقع شد. نتیجه تصمیم بر اساس چنین نگرش‌هایی، تضعیف مدارس سمپاد بود.

در جلسات هیئت امنا تلاشم را کردم که از مدارس سمپاد دفاع کنم، مثلاً در جلسات هیئت امنا که نشسته بودم، بلندبلند می‌گفتم که «هر چه از اعتقادات دارم، از این مدارس است» و همین‌ها می‌گفتند: «مدرسه لائیک‌پرور علامه حلی!».

با توجه به شرایط موجود، برای اصلاح ساختار کنونی سمپاد چه پیشنهادی را مناسب می‌دانید؟

یک نکته مربوط به ساختار هیئت امنا است. در این مدت، فعالیت هیئت امنا به چند جلسه سالانه منحصر شده بود. تنها کار هیئت امنا هم تصمیم‌گیری در مورد انتخاب رئیس سازمان بود که این کار را هم نمی‌کرد. به نظر من مشکل هیئت امنا این بود که اعضای آن به قدری عالی‌رتبه بودند که در جلسات حضور پیدا نمی‌کردند و نماینده می‌فرستادند؛ نماینده هم هیچ وقت کار فرد اصلی را نمی‌کند. هیئت امنا باید واقعی باشد و چند بار در سال بتوانند جلسه بگذارند و مسائل کلان

سمپادی که نیست...



در آن مطرح شود.

نکته مهم دیگر این است که برای سمپاد، الگوی سازمانی مناسب‌تر بود. از تضاد منافعی که مدارس غیرانتفاعی و مدارس سمپاد پیدا کردند، چنین بر می‌آید که استقلال نسبی سازمان سمپاد مهم است و اینکه این سازمان با یک مأموریت ملی مطرح باشد. البته ملی بودن یک موضوع با تغییر اسم نیست. در حال حاضر مرکزی که مدارس سمپاد ذیل آن قرار می‌گیرند، در مجموعه وزارت آموزش و پرورش اختیارات و بودجه مستقل چندانی ندارند. باید یک مجموعه‌ای مستقل باشد و هر وقت که مشکلی دارد، بتوانند بودجه‌ای به آن بدهند.

من فکر می‌کنم که احیای سازمان قدم مهمی است، ولی الآن هم اگر این اتفاق بیافتد، هنوز این مسئله هست که چه کسی می‌خواهد پای این مجموعه بایستاد و با ثبات مدیریتی، ده سال پانزده سال به‌طور پیوسته و یکنواخت مجموعه را اداره کند. وقتی مدیریت‌ها یک‌ساله و دوساله می‌شود، باید گفت عملاً موضوع از دست رفته است.

به نظرم مشکل هیئت امنا این بود که اعضای آن به قدری عالی‌رتبه بودند که در جلسات حضور پیدا نمی‌کردند و نماینده می‌فرستادند؛ نماینده هم هیچ وقت کار فرد اصلی را نمی‌کند. هیئت امنا باید واقعی باشد و چند بار در سال بتوانند جلسه بگذارند و مسائل کلان در آن مطرح شود.



سمپادی که نیست...



سمپادی که نیست ...

شرحی بر پیامدهای منفی تبدیل «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» به «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش پژوهان جوان»



یادداشت

در اواخر دی ماه ۱۳۸۹، بنا به پیشنهاد مشترک وزارت آموزش و پرورش و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و تصویب شورای عالی اداری، «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» و «باشگاه دانش پژوهان جوان» با یکدیگر ادغام شد و «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش پژوهان جوان» تشکیل گردید. اگر چه ظاهر این مصوبه، تمرکز و هم‌افزایی نهادهای مرتبط با امور دانش‌آموزان استعداد برتر بود، اما «اجرای عملی» آن زوایای پیدا و پنهان متعددی داشت.

اجرای این مصوبه در صحنه عمل به سه اقدام منجر شد: الف) سطح سازمانی واحدهای ستادی متولی امور استعدادهای برتر دانش‌آموزی از

یک «سازمان» هم‌تراز با معاونت وزیر و یک «باشگاه» هم‌تراز با مشاورت وزیر به یک «مرکز» تنزل یافت؛ ب) هیئت امنای هر دو نهاد منحل گردید^۱ و ج) همزمان با واگذاری وظایف جدید - قسمت دانش‌آموزی جشنواره جوان خوارزمی و طرح شهاب- به مرکز جدیدالتأسیس، نیروی انسانی و منابع مالی آن تعدیل شد^۲. اقدامات فوق اگر چه تا حدودی به آثار منفی ادغام دو نهاد اشاره دارد، اما گویای تبعات عینی این ادغام نیست. اجمالاً به نظر می‌رسد که سه اقدام فوق، سه اثر منفی عمده برای نظام تعلیم و تربیت استعدادهای برتر و جایگاه آن در نظام آموزشی به همراه داشت که عبارتند از:

۱. تنزل درجه اهمیت موضوع نخبگان در نظام آموزشی

تغییر سطح سازمانی نهاد متولی تعلیم و تربیت استعدادهای برتر، انحلال هیئت امنای آن و تعدیل نیروی انسانی و منابع مالی آن آثار اجرایی متعددی در پی داشت و هر یک از آن‌ها به جهتی موجب تضعیف این نهاد شدند. با وجود این، باهم‌نگری همه‌ی این اتفاقات، پیامد مهم‌تری به همراه داشت: تنزل درجه اهمیت موضوع نخبگان و استعدادهای برتر در نظام آموزشی کشور.

تا قبل از این، متولی تعلیم و تربیت استعدادهای برتر در نظام آموزشی، از هیئت امنایی متشکل از مدیران سطوح عالی - چند وزیر، معاون وزیر و چند شخصیت علمی و دانشگاهی منصوب از سوی رئیس‌جمهور - برخوردار بود. انتصاب مدیریت

تغییر سطح سازمانی نهاد متولی تعلیم و تربیت استعدادهای برتر، انحلال هیئت امنای آن و تعدیل نیروی انسانی و منابع مالی آن آثار اجرایی متعددی در پی داشت و هر یک از آن‌ها به جهتی موجب تضعیف این نهاد شدند.

این نهاد توسط هیئت امنای مذکور، پشتیبان‌های برای جایگاه موضوع استعدادها

۱. انحلال هیئت امنا در حالی رقم خورد که مصوبه شورای عالی اداری صرفاً به «ادغام» دو نهاد اشاره داشت و در آن هیچ اشاره‌ای به انحلال هیئت امنای آن‌ها نشده بود. تبصره بند ۱ این قانون نیز وزیر آموزش و پرورش را به تهیه پیش‌نویس اهداف، شرح وظایف و تشکیلات ملزم کرده بود که این پیش‌نویس هیچ‌گاه تهیه نشد.

۲. تعدیل نیروی انسانی، محدودیت منابع مالی و کاهش فضای فیزیکی در حالی رقم خورد که مصوبه شورای عالی اداری به صراحت تأکید دارد که حین ادغام، کلیه منابع، نیروی انسانی و امکانات هر دو مرکز حفظ و جمع‌بندی شوند.

برتر در نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نظام آموزشی محسوب می‌شد. اقدامات صورت گرفته عملاً این پشتوانه و این جایگاه را متزلزل ساخت و از درجه اهمیت موضوع استعداد‌های برتر در نظام آموزشی کاست. این در حالی است که ضرورت توجه ویژه به نخبگان و استعداد‌های برتر به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلیدی کشور، همواره مورد تأکید اسناد کلان و مقام معظم رهبری بوده است.

۲. اختلال در تخصیص منابع مالی و اجرای فرآیندهای مالی

ادغام این دو نهاد و تنزل رتبه سازمانی آن‌ها به یک مرکز، منجر به «یکپارچه‌سازی منابع مالی این دو نهاد» و «الصاق فرآیندهای مالی و اداری آن‌ها» به وزارت آموزش و پرورش شد. این دو اتفاق به دو مشکل عمده منجر شد: الف) تحمیل کسری بودجه باشگاه به سمپاد: یکپارچه شدن بودجه این دو نهاد در مواقع کسری بودجه - که در نظام بودجه‌ریزی کشور نیز امری متداول است - مشکل‌ساز می‌شود. در صورت به وجود آمدن کسری بودجه در دولت، این کسری در بودجه تمام نهادهایی که امکان کسر از آن‌ها وجود دارد اعمال می‌شود. از آنجا که بعد از ادغام این دو نهاد، بودجه آن‌ها به صورت یکپارچه محاسبه می‌شود، این کاهش بودجه نیز به مجموع آن‌ها اعمال خواهد شد. با توجه به تفاوت ماهیت هزینه‌های این دو نهاد، این اتفاق مشکلاتی را متوجه سمپاد می‌نماید. با توجه به اینکه تمام هزینه‌های باشگاه هزینه‌های جاری مانند اسکان و غذای دانش‌آموزان، حقوق معلمان و سفر خارجی برای شرکت در المپیادهای جهانی است، امکان کسر از آن ممکن نیست. در نتیجه تمام کسری بودجه متوجه سمپاد می‌شود. در واقع به طور مثال اگر ۲۰ درصد از بودجه کسر شده و محقق نشود، به دلیل توضیحات ارائه شده، ۲۰ درصد کسری بودجه باشگاه نیز به سمپاد تحمیل می‌شود و با توجه به اینکه بودجه این دو نهاد نیز به یکدیگر نزدیک است، عملاً میزان کسری بودجه سمپاد به ۴۰ درصد خواهد رسید. این در حالی است که تا پیش از این ادغام، صرفاً همان ۲۰ درصد کسری متوجه سمپاد شده و با توجه به ماهیت باشگاه، کسری بودجه شامل حالش نمی‌شد.

ب) اختلال در فرآیندهای مالی: الصاق فرآیندهای مالی و اداری این دو نهاد به وزارتخانه نیز روند اجرای این فرآیندها را با اختلال مواجه نمود. تا قبل از ادغام، فرآیندهای تعیین و تخصیص بودجه هر دو نهاد تقریباً مستقل از دیگر امور وزارت آموزش و پرورش صورت می‌گرفت و ردیف بودجه‌ای مستقل در برنامه بودجه سالانه داشتند. بعد از این تغییرات، این فرآیندها به دستگاه عریض و طویل آموزش و پرورش الصاق شد و مشکلات فروانی برای هر دو نهاد به وجود آمد.

۳. اثرپذیری غیرمنطقی جریان محدود تربیت استعدادهای برتر از تغییرات جریان عمومی تعلیم و تربیت

جمعیت دانش‌آموزی تحت پوشش سمپاد کمتر از ۳ درصد جمعیت دانش‌آموزی مقطع متوسطه و یا به تعبیر دیگر کمتر از ۱٫۵ درصد کل جمعیت دانش‌آموزی کشور است. حذف ساختار سازمانی سمپاد به معنای اضمحلال این جمعیت خرد در جریان اصلی نظام آموزشی و مابه‌ازای عملی آن، اثرپذیری کامل جمعیت دانش‌آموزی مدارس استعدادهای درخشان از تغییرات سیاستی جریان عمومی تعلیم و تربیت بود. این سخن اگرچه به‌ظاهر حامل بار منفی نیست، اما تحقق عملی آن مشکلات عدیده‌ای را فراهم ساخت.

به طور مثال توزیع عموم دانش‌آموزان میان رشته‌های تحصیلی مختلف یکی از

مسائل نظام آموزشی و نظام نیروی انسانی کشور است. شاید بتوان برای عموم دانش‌آموزان، سیاست‌هایی نظیر هدایت به رشته‌های فنی و حرفه‌ای را تجویز نمود اما با توجه به جمعیت بسیار محدود دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان و نیز با توجه به مستعد بودن آن‌ها، این سیاست‌ها برای دانش‌آموزان این

در صورتی که ماهیت خاص مدارس استعدادهای درخشان از بین رفته و در جریان کلی نظام آموزشی حل شوند، عملاً از سیاست‌های عمومی متأثر می‌شوند که اتفاقی ناخوشایند است.

مدارس محلی از اعراب نخواهد داشت. همچنین به عنوان مثالی دیگر می‌توان به بحث تراکم کلاس‌ها اشاره نمود. ممکن است با توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها، تراکم کلاس‌های مناطق شهری ۳۰ نفر و بیشتر تعیین شود اما با توجه به هدف مدارس استعدادهای درخشان که تأمین آموزش باکیفیت برای دانش‌آموزان استعدادبرتر است،

اعمال این قاعده برای آن‌ها می‌تواند منجر به اختلال در نظام آموزشی و پرورشی آن‌ها شود.

با توجه به توضیحات فوق، در صورتی که ماهیت خاص مدارس استعدادهای درخشان از بین رفته و در جریان کلی نظام آموزشی حل شوند، عملاً از اینگونه سیاست‌های عمومی متأثر می‌شوند که اتفاقی ناخوشایند است. تلاش برای جلوگیری از این اثرپذیری نیز زحمات بسیاری را به ستاد سمپاد متحمل می‌نماید و نهایتاً این دانش‌آموزان استعداد برتر هستند که متضرر می‌شوند.

سمپادی که نیست...

با توجه به آنچه گفته شد، اگر چه تغییرات انجام شده در ظاهر، «س» سازمان در عنوان «سمپاد» را با «م» مرکز جایگزین کرد^۱، اما در عمل، دو نهاد متولی تعلیم و تربیت استعدادهای برتر در نظام آموزشی را از عرش به فرش آورد و مشکلات عدیده‌ای را نیز بر آن‌ها تحمیل نمود.

مرکز پژوهش‌های مجلس در دی‌ماه ۹۳۱، در گزارشی با عنوان «بررسی اصلاحات ساختاری در وزارت آموزش و پرورش»، این ادغام را به جهت قانونی و حقوقی محل تامل دانسته و نهایتاً بازگشت به ساختار گذشته و رفع مشکلات وضعیت سابق را پیشنهاد نموده‌است.

در پایان لازم به ذکر است، مرکز پژوهش‌های مجلس در دی‌ماه ۱۳۹۰، در گزارشی با عنوان «بررسی اصلاحات ساختاری

در وزارت آموزش و پرورش»، این ادغام را به جهت قانونی و حقوقی محل تامل دانسته و نهایتاً بازگشت به ساختار گذشته و رفع مشکلات وضعیت سابق را پیشنهاد نموده‌است.

۱. تا قبل از این تغییر، عبارت «سمپاد» که مخفف کلمات به کار رفته در عنوان سازمان بود، به صورت رسمی استعمال داشت. بعد از این تغییر، عبارت «همپاد» دیگر به صورت رسمی استفاده نشد اما برخی متولیان و فارغ‌التحصیلان از این عبارت برای اشاره به تخریب شدن سمپاد استفاده نمودند.

به کجا چنین شتابان

نگاهی به آثار منفی توسعه کمی پرشتاب مدارس استعدادهای درخشان
طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲



یادداشت

تعداد مدارس و جمعیت دانش‌آموزان تحت پوشش سمپاد از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، به شکلی بی‌سابقه و تأمل برانگیز افزایش یافت. در کمتر از ۴ سال، تعداد مدارس ۲,۴ برابر و تعداد دانش‌آموزان ۲,۶ برابر شد. اثر مثبت این توسعه کمی، سهولت دسترسی دانش‌آموزان به مدارس استعدادهای درخشان بود که در عمل به حضور دانش‌آموزانی منجر شد که تا قبل از این به دلیل سختی‌های متعدد، در این مدارس ثبت نام نمی‌کردند. در کنار این اثر مثبت، به دلیل شتاب بالا و رعایت نکردن برخی استانداردها، توسعه کمی مدارس در این سال‌ها با اثرات نامطلوبی نیز همراه بود. در نوشته حاضر تلاش شده است این اثرات مورد بررسی قرار گیرد.

ظاهر سیاست توسعه کمی مدارس سمپاد، تکثیر یک مدل موفق و افزایش تعداد دانش‌آموزان تحت پوشش آن است اما در این چهار سال، به نام توسعه کمی مجموعه اتفاقاتی رقم خورد که ورای این ظاهر بود. در ادامه برای فهم بهتر تحولات حاصل از اجرای این سیاست، هر یک از این اتفاقات و اثرات منفی آن‌ها به تفکیک تبیین خواهد شد.

۱- افزایش ناگهانی و بیش از حد استاندارد تعداد دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان

طبق مباحث آماری، دانش‌آموزانی که اختلاف میزان توانمندی ذهنی آن‌ها از میانگین بیش از ۲ برابر انحراف معیار است، به علت اختلاف زیاد با دیگر دانش‌آموزان، «دانش‌آموز خاص» محسوب می‌شوند. این دانش‌آموزان را می‌توان به دو دسته دانش‌آموزان «عقب مانده ذهنی» و «استعداد درخشان» تقسیم کرد. با این فرض که میزان توانمندی ذهنی دانش‌آموزان تقریباً به صورت تصادفی توزیع شده است، می‌توان ادعا نمود که نمودار مربوط به توانمندی ذهنی دانش‌آموزان، دارای توزیع نرمال است. در نتیجه با تعریف ارائه شده، تعداد دانش‌آموزان خاص در هر یک از دو دسته، ۲٫۲۸ درصد کل جمعیت دانش‌آموزی خواهد بود.

تا قبل از سال ۱۳۸۸، تلاش سمپاد بر آن بود تا مدارس خود را به صورت تدریجی و با توجه به درصد مذکور گسترش دهد؛ یعنی مدارس استعدادهای درخشان در شهرهایی تأسیس می‌شد که جمعیت ۲ درصد دانش‌آموزان آن در یک پایه و یک

متأسفانه پس از سال ۸۸، با کنار گذاشتن این ملاحظات و با روش‌هایی از قبیل تبدیل مدارس دولتی به مدارس سمپاد، اضافه کردن کلاس جدید به مدارس قبلی، بالا بردن تراکم کلاس‌ها و برگزاری آزمون میان‌دوره، جمعیت دانش‌آموزان مدارس استعداد درخشان در برخی از شهرها از ۱۰ درصد نیز فراتر رفت.

جنسیت حداقل به اندازه دو کلاس استاندارد باشد^۱. پس از تأسیس مدرسه نیز میزان ورودی با همین شاخص تنظیم می‌شد. متأسفانه پس از سال ۸۸، با کنار گذاشتن این ملاحظات و با روش‌هایی از قبیل تبدیل مدارس دولتی به مدارس استعدادهای

۱. در هیئت امنا این قاعده تصویب شد که شرط لازم برای تأسیس مدرسه استعدادهای درخشان در یک شهر، وجود بیش از ۷۰۰۰ دانش‌آموز در پایه پنجم آن شهر است.

درخشان، اضافه کردن کلاس جدید به مدارس قبلی، بالا بردن تراکم کلاس‌ها و برگزاری آزمون میان‌دوره، جمعیت دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مدارس استعدادهای درخشان در برخی از شهرها از ۱۰ درصد جمعیت دانش‌آموزی مقطع متوسطه نیز فراتر رفت. این اتفاق دو پیامد ناخوشایند داشت که بدین شرح است:

الف) گسترش بازه «قابلیت یادگیری» دانش‌آموزان مدارس استعدادهای

درخشان: در نظام‌های آموزشی معمول، برنامه درسی رسمی با توجه به قابلیت یادگیری متوسط به پایین جامعه طراحی می‌شود تا متناسب با حداکثر مخاطبان باشد. همچنین معلمان عملاً در کلاس مجبورند که توجه خود را معطوف به دانش‌آموزانی کنند که از قابلیت یادگیری پایین‌تری نسبت به دیگران برخوردارند. در این شرایط، توجه لازم به دانش‌آموزانی که قابلیت یادگیری فوق‌العاده بالایی دارند، صورت نمی‌گیرد که متأسفانه موجب تلف شدن این افراد خواهد شد.^۱

با کاهش میانگین قابلیت یادگیری ورودی‌ها، سمپاد نیز مجبور می‌شود برنامه درسی غنی شده خود را به برنامه درسی عادی تنزل دهد. معلمان این مدارس نیز مجبورند مانند دیگر معلمان، زمان بیشتری را به دانش‌آموزان ضعیف‌تر اختصاص دهند. این روند به معنای دور شدن از کارکرد و فلسفه وجودی سمپاد است.

یکی از دلایل به وجود آمدن مدرسی همچون مدارس استعدادهای درخشان، جلوگیری از این آسیب و به نوعی تلاش برای تحقق عدالت آموزشی است. هنگامی که بازه قابلیت یادگیری دانش‌آموزان گسترش می‌یابد، لاجرم این گسترش در جهتی است که افراد با قابلیت یادگیری پایین‌تر را در بر می‌گیرد و در نتیجه دانش‌آموزان ضعیف‌تری وارد این مدارس می‌شوند. با کاهش میانگین قابلیت یادگیری ورودی‌ها، سمپاد نیز مجبور می‌شود برنامه درسی غنی شده خود را به برنامه درسی عادی تنزل دهد. معلمان این مدارس نیز مجبورند مانند دیگر معلمان، زمان بیشتری را به دانش‌آموزان ضعیف‌تر اختصاص دهند. این روند به معنای دور شدن از کارکرد و فلسفه وجودی سمپاد است.

البته پس از اضافه شدن امکان انتخاب مدرسه برای دانش‌آموزان در آزمون

۱. در یک نظام آموزشی پیشرفته می‌توان با صرف هزینه‌های بالا و به کارگیری نیروی انسانی بسیار زبده از این اتفاق جلوگیری کرد. در این گونه نظام‌ها نسبت تعداد دانش‌آموزان به تعداد معلم بسیار کم و برنامه درسی به شکلی است که گویی برنامه درسی هر فرد با دیگری متفاوت است.



ورودی سمپاد^۱، برخی مدارس برتر دیگر با مشکل اختلاف زیاد میان قابلیت یادگیری دانش‌آموزان مواجه نبودند. با این حال هنوز دو مشکل عمده وجود داشت؛ نخست اینکه تغییر سطح دانش‌آموزان اقتضا می‌کرد که ستاد سمپاد برنامه هماهنگ غنی شده^۲ خود را با توجه سطح دانش‌آموزان ضعیف‌ترین مدارس تحت پوشش تعدیل نماید. دوم اینکه با این تغییرات، هویت مدارس استعدادهای درخشان که با برنامه درسی غنی‌شده، مفهومی، پژوهش‌محور و خاص متمایز می‌شد، کمرنگ گردید. لذا از این وجه، در حال حاضر برخی از مدارس استعدادهای درخشان با مدارس غیردولتی معمولی تفاوت چندانی ندارند.

ب) ایجاد توقع نابجا در تعداد زیادی از دانش‌آموزان: اگر به افرادی که طبق تعریف ارائه شده «تیزهوش» نیستند، برچسب «تیزهوشی» زده شود، این برچسب، به طور نابجا و با دید غیرواقعی، توقع این افراد و خانواده‌هایشان از خود و جامعه را بالا می‌برد. این توقع کاذب باعث می‌شود تا در ارزیابی دستاوردهای خود نسبت به وسعی که دارند، به خطا رفته و احساس شکست و افسردگی شدیدی به آن‌ها دست دهد. همچنین این افراد اگر با همین نگاه توهم‌آمیز از خود، وارد فضای جامعه شوند یا نمی‌توانند به مشاغلی که مدنظرشان است دست یابند و یا زمانی که وارد مشاغل سطح بالا می‌شوند، توان انجام آن را ندارند. در حالی که اگر این دانش‌آموزان وارد مدارس استعدادهای درخشان نشوند، بسیار محتمل است که حتی جزو شاگردان ممتاز دیگر مدارس شده و با احساس موفقیت و سربلندی تربیت شوند.

اگر به افرادی که طبق تعریف ارائه شده «تیزهوش» نیستند، برچسب «تیزهوشی» زده شود، این برچسب، به طور نابجا و با دید غیرواقعی، توقع این افراد و خانواده‌هایشان از خود و جامعه را بالا می‌برد.

از سوی دیگر، کشور ما به عنوان یک کشور در حال توسعه، ظرفیت محدودی برای بکارگیری نخبگان دارد و با افزایش ناگهانی و غیرواقعی متقاضیان جایگاه‌های خاص شغلی، کشور دچار بحران جدی خواهد شد و همان

۱. تقریباً مشابه انتخاب رشته - دانشگاه در کنکور سراسری

۲. به خاطر مسائل تربیتی و اجرایی، عملاً امکان ارائه چند برنامه غنی شده نیز ممکن نیست.

فردی که می‌توانست در جهت پیشرفت کشور بسیار مؤثر باشد، ممکن است به یک تحصیلکرده بیکار و پرتوقع تبدیل شود.

۲- افزایش ناگهانی تعداد مدارس استعداد درخشان بدون توجه به مأموریت و هویت خاص این مدارس و محدودیت امکانات و نیروی انسانی

مدارس سمپاد به دلیل مأموریت و هویت خاص خود به برنامه آموزشی و پرورشی ویژه‌ای نیاز دارند. پیاده‌سازی این برنامه نیز امکانات ویژه‌ای نظیر آزمایشگاه، کارگاه و سایت کامپیوتری و نیروی انسانی زبده می‌طلبد. ستاد سمپاد از ابتدا، در تأسیس مدارس جدید خود به این مؤلفه‌ها توجه جدی داشت. در سال‌های اخیر، متأسفانه رویه قبلی دنبال نشد؛ بسیاری از مدارس جدید سمپاد صرفاً با تغییر تابلوی مدرسه از عادی به تیزهوشان راه‌اندازی شدند و تغییر قابل توجهی در امکانات و نیروی انسانی آن‌ها به وجود نیامد.

ریشه این اتفاق را در دو عامل اساسی می‌توان یافت: عامل اول تخصصی نبودن نهاد توسعه مدارس بود. تا قبل از این، مدارس جدید سمپاد با نظر افرادی در

ستاد سمپاد تأسیس می‌شدند که فهم تخصصی این موضوع را داشتند. ولی شنیده‌ها حاکی از آن است که در این سال‌ها صرفاً با نظر مسئولین آموزش و پرورش و حتی بعضاً با دخالت نمایندگان مجلس که به زعم خود به دنبال ارتقای حوزه انتخابی خود بودند، توسعه کمی مدارس اتفاق افتاد.

عامل دوم رشد ناگهانی و پرشتاب بود که مانع اختصاص زمان و هزینه کافی برای برنامه‌ریزی صحیح، تخصیص فضا و تجهیزات مورد نیاز و همچنین گزینش و تربیت نیروی انسانی متخصص در امر تعلیم و تربیت استعدادهای درخشان برای این مدارس شد.

واضح است به وجود آمدن این مدارس به اصطلاح قارچی تا چه حد می‌تواند

سمپادی که نیست...

بسیاری از مدارس جدید سمپاد صرفاً با تغییر تابلوی مدرسه از عادی به تیزهوشان راه‌اندازی شدند و تغییر قابل توجهی در امکانات و نیروی انسانی آن‌ها به وجود نیامد.



هویت مدارس سمپاد گذشته را خدشه‌دار کند. همچنین این مدارس، با نام مدرسه استعدادهای درخشان و با همان شهریه، دانش‌آموزانی که در میان آن‌ها هنوز افراد تیزهوش وجود دارد را ثبت‌نام می‌کنند، ولی خدمات آموزشی و پرورشی بسیار نازل‌تری نسبت به مدارس قدیمی سمپاد ارائه می‌دهند.

۳- کاهش بودجه و نیروی ستادی سمپاد هم‌زمان با افزایش تعداد مدارس

با افزایش تعداد مدارس استعدادهای درخشان، میزان وظایف ستاد سمپاد نظیر بازرسی مدارس، تأیید مدیران مدارس و برگزاری دوره‌های تربیت معلم نیز افزایش خواهد داشت و انتظار می‌رود بودجه و نیروی انسانی این نهاد متناسب با این وظایف افزایش یابد. حال اتفاق عجیب و تأمل برانگیز آن بود که هم‌زمان با توسعه پرستاب مدارس نه تنها بودجه و نیروی انسانی ستاد افزایش نیافت بلکه کاهش نیز پیدا کرد. نتیجه این اتفاق مشخص است: ناتوانی ستاد در مدیریت مدارس و نظارت بر آن‌ها که منجر به آن شد که هر مدرسه با توجه به سلیقه شخصی مدیر مدرسه و یا مدیر منطقه و ناحیه آموزشی برای خود برنامه‌ریزی نماید و هیچ گونه نظارتی از سوی یک نهاد تخصصی بر آن‌ها وجود نداشته باشد. همچنین ستاد بعد از این اتفاق نتوانست هیچ گونه دوره‌ی آموزشی ولو کوتاه مدت برای نیروی انسانی مدارس برگزار نماید.

مورد دیگری که در ابتدا در اساسنامه سمپاد وجود داشت و قانون آن همچنان

پابرجاست، این بود که هیچ دانش‌آموزی نباید به خاطر وضعیت نامناسب مالی از تحصیل در این مدارس محروم شود. از ابتدای امر، ستاد، اجرای این قانون را از تکتک مدیران مدارس و نهادهای خیریه پیگیری می‌کرد ولی با توسعه ناگهانی مدارس

اتفاق عجیب و تأمل برانگیز آن بود که هم‌زمان با توسعه پرستاب مدارس نه تنها بودجه و نیروی انسانی ستاد افزایش نیافت بلکه کاهش نیز پیدا کرد.

و ناتوانی ستاد در پیگیری از مدارس، به نظر می‌رسد اجرای این قانون به سلیقه و توان هر مدرسه وابسته شده است.

مطالب ذکر شد به همراه برخی عوامل دیگر منجر به افت شدید در کیفیت مدارس تازه تاسیس سمپاد و از بین رفتن هویت مدارس موفق سابق آن شده است. درنهایت این امر در کنار قدرت گرفتن برخی مدارس غیردولتی انتفاعی منجر به آن خواهد شد که معلمان برجسته و دانش‌آموزان مستعد و تیزهوش به مدارس غیردولتی مذکور مهاجرت کنند که این اتفاق به منزله مرگ خاموشی برای سمپاد است. همچنین سرنوشت یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های کشور یعنی همین دانش‌آموزان به دست بخش خصوصی‌ای خواهد افتاد که نظارت دقیقی بر روی آن نیست و اغلب دغدغه‌ای جز تأمین منافع خود ندارد.

سمپادی که نیست...

افزایش مدارس سمپاد در راستای عدالت آموزشی بود

گفتگو با خانم مهری سویی

اولین رئیس «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان»



گفت‌وگو

خانم مهری سویی، اولین سرکار دار نهاد جدیدالتأسیس «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان» بودند. تحولاتی نظیر ادغام «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» و «باشگاه دانش‌پژوهان جوان»، افزایش بیش از دو برابری تعداد مدارس استعدادهای درخشان و استانی شدن طراحی آزمون ورودی مدارس استعدادهای درخشان، اگر چه توسط ایشان رخ نداده‌اند، اما در دوران زمامداری ایشان همچنان استمرار یافتند. از این رو به سراغشان رفتیم تا ارزیابی ایشان از این سیاست‌ها را جویا شویم.

یکی از تحولات مهم سمپاد که قبل از آغاز مدیریت شما صورت گرفت، ادغام آن با باشگاه دانش‌پژوهان جوان مبتنی بر مصوبه سال ۱۳۸۹ شورای عالی اداری بود که به موجب آن، هیئت امنای این دو نهاد ملغی شد و سمپاد از سطح سازمان به مرکز تغییر یافت. ارزیابی شما از این تغییر چیست؟

اگرچه ادغام سازمان سمپاد و باشگاه دانش‌پژوهان جوان با هدف وحدت رویه و تقویت زیرساخت نخبگانی کشور در سال ۸۹ یک تصمیم و تفکر خوبی بود، ولی در عمل، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به میزان لازم، شورای سیاست‌گذاری و ساختار جدید مورد نیاز مرکز را پشتیبانی نکرد.

با این حال در دوره مدیریتی بنده از ۱۳۹۰/۲/۲۱ لغایت ۱۳۹۲/۱۰/۸، به صورت شانه به شانه، هم باشگاه دانش‌پژوهان جوان تقویت شد و هم توسعه و تقویت مدارس سمپاد در دستور کار قرار گرفت؛ به طوری که رکورد طلاهای جهانی پس از ۲۷ سال هم تکرار و هم ترفیع یافت، تعداد مناطق و شهرهای دارای مدارس سمپاد از ۹۲ به ۲۰۶ شهر و منطقه افزایش یافت و رتبه‌های اول تا چهارم کنکور در پنج گروه آزمایشی تا رکورد ۷۳ درصد، از آن سمپاد شد. این‌ها یعنی: کاهش سلطنت و دیکتاتوری مدارس غیردولتی، توجه به استعدادهای برجسته و بکر در مناطق محروم، پشتیبانی از دانش‌پژوهان نوجوان و دانشمندان جوان کشور.

یکی از تحولات مهم سمپاد که در دوران مدیریت شما انجام شد، افزایش بیش از دو برابری تعداد مدارس و تعداد دانش‌آموزان تحت پوشش آن طی سال‌های ۸۸ تا ۹۲ بود. در این خصوص بفرمایید بر مبنای چه عواملی این سیاست اتخاذ

اگرچه ادغام سازمان سمپاد و باشگاه دانش‌پژوهان جوان با هدف وحدت رویه و تقویت زیرساخت نخبگانی کشور در سال ۸۹ یک تصمیم و تفکر خوبی بود، ولی در عمل، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به میزان لازم شورای سیاست‌گذاری و ساختار جدید مورد نیاز مرکز را پشتیبانی نکرد.

شد؟ ارزیابی شما از نتایج اجرای آن چیست؟

بیان دلایل توسعه کمی مدارس سمپاد همراه با کیفیت‌بخشی علمی و فرهنگی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ نیازمند بررسی تاریخی است. در سال ۱۳۵۷ که سال پیروزی انقلاب اسلامی بود، با توجه به جو اجتماعی پدید آمده مبنی بر پایان‌بخشی به خاص

و سوگلی کردن یک قشر و میل شدید جامعه به یکسان کردن همه مردم، زمزمه انحلال مدارس تیزهوشان بالا گرفت. در برابر این نگاه موجه از زاویه‌ی جو اجتماعی آن روز، کمتر کسی قادر به مقاومت یا مخالفت بود، لیکن، دانشمند جوان جناب آقای دکتر محمد جواد باهنر در برابر انحلال مدارس تیزهوشان ایستاد و روشن‌بینانه و دلسوزانه گفت که این کشور به کسانی نیاز دارد که کادر علمی فردای جامعه باشند. ایشان گفت که ما نه تنها نباید این مدارس را منحل کنیم، بلکه باید زمینه تقویت آن را فراهم کنیم تا دانشمندان و نخبگانی تربیت یابند که مرعوب شرق و غرب نشوند و در خدمت پیشرفت کشور خود باشند.

این دفاع عالمانه شهید بزرگوار دکتر باهنر در آن مقطع، پشتیبان حفظ و نگهداشت مدارس تیزهوشان کشور قرار گرفت. تا اینکه در ۱۰ خرداد سال ۱۳۶۷، در

زمانی که مقام معظم رهبری در کسوت رئیس جمهور مسئولیت شورای عالی انقلاب فرهنگی را بر عهده داشتند، در شورای عالی مصوب می‌شود که سازمان مدارس استعدادهای درخشان که تا آن روز، زیر نظر نخست وزیری فعالیت می‌کرد، به آموزش و پرورش متصل شود. همچنین در تیرماه همان سال، اساسنامه سازمان مدارس استعدادهای درخشان در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح و تصویب می‌شود. همین حمایت‌های مجدانه،

رونق مدارس سمپاد را در پی داشت، به طوری که در سال ۱۳۶۷ که این سازمان ۲ هزار و ۵۰۰ دانش‌آموز در ۱۸ مرکز داشت، مهرماه سال ۱۳۶۸ را با ۱۰۰ درصد افزایش یعنی با ۵ هزار دانش‌آموز آغاز می‌کند.

دقیقاً بعد از دوره ریاست جمهوری مقام معظم رهبری و آغاز به کار دولت سازندگی، به‌ویژه بعد از طرح و تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی، روند رشد مدارس سمپاد به‌صورت محسوس کاهش می‌یابد، به طوری که روند رشد این مدارس از ۴۶ درصد به ۳۰ درصد و سپس به ۳ درصد و نهایتاً در سال ۱۳۸۲ به کمتر از یک درصد می‌رسد! این سیر نزولی رشد تعداد مدارس سمپاد در حالی از شیب ملایم به

سمپادی که نیست...

سقوط تبدیل می‌شود که درست در نقطهٔ مقابل، دوران طلایی رشد و بلکه سلطنت مدارس غیرانتفاعی آغاز می‌شود.

چرا در شرایطی که پیشرفت و توسعهٔ کشور در سایر بخش‌های علمی و آموزشی اعم از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی در این دوره رو به افزایش است، در بخش مدارس سمپاد، نه تنها افزایش روند رشد را نمی‌بینیم، بلکه با کاهش شدید و قابل تأمل آن مواجهیم. این در حالی است که در این سال‌ها، روند جمعیت دانش‌آموزی رو به رشد بود و جمعیت آن به ۱۹ میلیون دانش‌آموز می‌رسید.

با هر نظام معیاری که تعداد و فراوانی استعدادهای درخشان در منحنی طبیعی رشد را بسنجیم و تخمین بزنیم، می‌بینیم روند رشد مدارس سمپاد باید روندی غیر از آنچه انجام شد، می‌داشت. اگر ملاک متولیان معیار حداقلی ۳،۵ درصد از مردم هر جامعه یعنی افراد دارای بهره هوشی ۱۳۶ الی ۱۴۶ باشد، با همین معیار، تعداد دانش‌آموزان استعدادهای درخشان مقاطع مختلف در جامعه دیروز با ۱۹ میلیون دانش‌آموز، ۶۶۵ هزار نفر و در جامعه امروز با ۱۲،۵ میلیون دانش‌آموز، ۴۳۰ هزار نفر خواهد بود!^۱

حال با این آمار انکارناپذیر، متولیان کاهش نرخ رشد مدارس سمپاد، در برابر نادیده گرفتن این حق طبیعی نسل جوان، خانواده‌ها و آینده علمی کشور چه پاسخی خواهند داشت!؟

احتیاج استعدادهای درخشان و پراکندگی آن‌ها در سراسر کشور از یک سو و اشتیاق والدین آن‌ها از سوی دیگر و همچنین نیاز به تربیت چنین سرمایه‌هایی برای حفظ و تقویت استقلال و اقتدار علمی کشور، همه و همه تا سال ۸۲ بی‌پاسخ و یا بدون پاسخ مناسب ماند.

این سیر نزولی رشد تعداد مدارس سمپاد در حالی از شیب ملایم به سقوط تبدیل می‌شود که درست در نقطهٔ مقابل، دوران طلایی رشد و بلکه سلطنت مدارس غیرانتفاعی آغاز می‌شود.

تعداد مدارس سمپاد از سال ۱۳۸۴ مسیر رو به رشد را در پیش گرفت به طوری

۱. لازم به ذکر است، با توجه به اینکه مدارس استعدادهای درخشان در مقطع دبیرستان دایر است، این درصدها باید به‌جای جمعیت کل دانش‌آموزی، در جمعیت دانش‌آموزان دبیرستانی ضرب شود تا بتوان آن را با جمعیت تحت پوشش کنونی سمپاد مقایسه نمود (تدوین کنندگان پرونده).

که از ۴۲ هزار و ۷۰۰ دانش‌آموز در ۲۲۱ واحد آموزشی در سال ۱۳۸۴، به ۶۵ هزار و ۹۰۰ دانش‌آموز در ۳۵۵ واحد آموزشی تا سال ۱۳۸۹ افزایش یافت. در ادامه این رشد، پوشش مرکز به ۸۹ هزار دانش‌آموز در ۴۳۹ واحد آموزشی در سال ۱۳۹۰ و بعداً به ۱۴۸ هزار نفر در ۶۶۲ واحد آموزشی در سال ۱۳۹۲ رسید.

البته در طی این روند رو به رشد، زمزمه‌های گوناگونی در فضای جامعه پیچید که همه حاکی از نارضایتی صاحبان مدارس غیردولتی بود. ایشان با مطرح کردن عناوین عامه‌پسندی نظیر «مگر این‌قدر تیزهوش داریم»، «آب بستن به آبگوشت تیزهوشان» و «افت کیفیت، دستاورد افزایش کمیّت» تلاش کردند تا زخمی را که از کساد شدن بازار مدارسشان خورده بودند، با حمله به مدارس سمپاد التیام بخشند. این در حالی بود که توسعهٔ مدارس سمپاد بسیار کمتر از میزان تخمین علمی تعداد تیزهوش در یک جامعهٔ طبیعی بود.

در مجموع باید گفت افزایش مدارس سمپاد در راستای عدالت آموزشی بود، زیرا سال‌ها استعدادهاى درخشان فقط در شهرهای بزرگ دیده می‌شدند و عملاً این مدارس در خدمت خانواده‌های برخوردار قرار گرفته بود، در حالی که دانش‌آموزان شهرهای کوچک و مناطق محروم برای ادامه تحصیل در مدارس استعدادهاى درخشان، مجبور به پذیرش دشواری‌های بسیار برای رفت و آمد به شهرهای بزرگ بودند.

صاحبان مدارس غیردولتی با مطرح کردن عناوین عامه‌پسندی نظیر «مگر این‌قدر تیزهوش داریم»، «آب بستن به آبگوشت تیزهوشان» و «افت کیفیت، دستاورد افزایش کمیّت» تلاش کردند تا زخمی را که از کساد شدن بازار مدارسشان خورده بودند، با حمله به مدارس سمپاد التیام بخشند.

استانی شدن طراحی آزمون ورودی مدارس استعدادهاى درخشان از دیگر تغییراتی بود که قبل از دوران مدیریت جنابعلی انجام شده بود که در دوره شما نیز ادامه یافت. در سال‌های اخیر این آزمون‌ها مجدداً به صورت ملی طراحی می‌شود. ارزیابی شما از این تغییرات چیست؟

موضوع برگزاری استانی آزمون‌های سمپاد، راهکاری برای برون‌رفت از آن غائله فراموش نشدنی بود که در خصوص اشکال و ابطال آزمون در زمان آقای دکتر اژه‌ای پدید آمد که حتی منجر به تغییرات مدیریتی شد.

علاوه بر این، در راستای کاهش تمرکز و ارتقای تفویض اختیار و اعتماد به استان‌ها و عدالت‌ورزی در استعدادیابی دانش‌آموزان، به‌ویژه در مناطق محروم، طراحی آزمون‌های سمپاد استانی شد. وقتی بنده در اردیبهشت ۹۰، عهده‌دار مسئولیت شدم، برای رفع کاستی‌ها و اشکالات آن هم در جهت «صلابت علمی» و «سلامت اجرایی» آزمون‌ها، نهایت دقت و نظارت صورت گرفت تا این تفکر استانی شدن، با آفات کمتری مواجه شود. همانطور که فرمودید این روش در دوره مدیریت جدید مجدداً متمرکز شد که به دلیل تعداد بالای داوطلبان و محتوا و روش آزمون، فاقد پتانسیل روان‌شناختی و کشف خلاقیت است و لذا تأمین‌کننده اهداف استعدادیابی نخواهد بود.

در پایان اگر نکته‌ای تکمیلی دارید، بفرمایید.

با توجه به اهمیت موضوع توسعه تعداد مدارس، چند نکته اساسی دیگر نیز وجود دارد که جلوی هر نوع جوسازی غیرعلمی را می‌گیرد و اهل انصاف و منطق را به همراهی دعوت می‌کند که بنده فهرست‌وار عرض می‌کنم؛

الف) موضوع توسعه مدارس سمپاد بر این اساس بوده است که از مردم هر

جامعه طبیعی، ۳ درصد تیزهوش‌اند؛ (ب) عمده توسعه مدارس استعدادیابی درخشان در شهرها و مناطقی بوده که از آموزش باکیفیت محروم بوده و هرگز چنین مدرسی را نداشته‌اند، به طوری که در کل کشور، ۹۲ شهر و منطقه در سال ۱۳۸۸ دارای مدرسه سمپاد بودند و در سال ۹۲، ۲۰۶ شهر و منطقه دارای مدرسه سمپاد شدند؛ (ج) سهم‌دهی عملی به تمام بخش‌ها و

موضوع برگزاری استانی آزمون‌های سمپاد، راهکاری برای برون‌رفت از آن غائله فراموش نشدنی بود که در خصوص اشکال و ابطال آزمون در زمان آقای دکتر اژه‌ای پدید آمد که حتی منجر به تغییرات مدیریتی شد.

شهرهای کشور از کاروان فردای دانشمندان جوان کشور، دستاورد دیگری از توسعه مدارس سمپاد است؛ (د) نتایج المپیادها در سطح ملی و جهانی نیز مؤید حضور ۷۰ درصدی سمپادی‌ها در نتایج ملی و جهانی هستند؛ (ه) رکورد کسب ۱۲ مدال طلای جهان توسط دانش‌آموزان ایرانی به دلیل امکان غربالگری علمی در تعداد بیشتری از استعدادیابی برتر؛ (و) گواه دیگر، نتایج کنکور سراسری است که آزمونی

استاندارد و مجری آن خارج از وزارت آموزش و پرورش است. از ۴۰ نفر اول پنج گروه آزمایشی، ۷۳ درصد دانش آموز مدارس سمپاد بوده‌اند؛ (ز) ایجاد فضای رقابتی بین مدارس غیردولتی و مدارس دولتی سمپاد، در کل به نفع جریان کیفیت‌بخشی آموزشی کشور بوده است.

به‌رغم این دلایل، اگر تصمیم مدیریتی برای کاهش مدارس سمپاد گرفته شود، این یک حرکت ارتجاعی و واپس‌گرایانه خواهد بود، زیرا هر یک چراغی که از مدارس سمپاد خاموش شود، چند چراغ از مدارس غیردولتی روشن خواهد شد، آن هم نه بر اساس یک رقابت طبیعی، بلکه بر اساس ایجاد انحصار و انحصار مرگ کیفیت را به همراه خواهد داشت.

سمپادی که نیست...

اگر تصمیم مدیریتی برای کاهش مدارس سمپاد گرفته شود، این یک حرکت ارتجاعی و واپس‌گرایانه خواهد بود، زیرا هر یک چراغی که از مدارس سمپاد خاموش شود، چند چراغ از مدارس غیردولتی روشن خواهد شد، آن هم نه بر اساس یک رقابت طبیعی، بلکه بر اساس ایجاد انحصار و انحصار مرگ کیفیت را به همراه خواهد داشت.

قطعاً این نحو نگاه، به مصالح فردای کشور ما که امروز قدرتمندانه، آپارتاید علمی و تحمیلی جهان سلطه را شکسته است، نخواهد بود. امروز آپارتاید علمی آمریکا که تعیین می‌کند کدام کشور در باشگاه فن‌آوری‌های نوین - از انرژی هسته‌ای تا سلول‌های بنیادی - قرار بگیرد، با حضور همین دانشمندان جوان باایمان و باغیرت ملی شکسته شده است. چون رشد کمی و کیفی مدارس سمپاد، زیرساخت اصلی جریان نخبگانی کشور است، قطعاً کاهش این مدارس، تصمیمی تبسم‌آور بر لبان دشمنان این سرزمین خواهد بود که بار دیگر باید مورد غور و مذاقه اهل فن و دلسوزان جامعه قرار گیرد.

جیب خالی، پُر عالی

بررسی وضعیت مالی مدارس استعدادهای درخشان



یادداشت

مدارس استعدادهای درخشان دو ویژگی مهم دارند: «اختصاص به دانش‌آموزان مستعد» و «دولتی بودن». در نگاه نخست، این دو ویژگی می‌تواند تخصیص امکانات ویژه‌ی دولتی به این مدارس را تداعی کند. روایت‌های موجود از سال‌های نخست تأسیس سازمان نیز مؤید این امر است، به نحوی که در سال ۱۳۵۵، سرانه‌ی هر دانش‌آموز حدوداً معادل قیمت یک پیکان در همان دوره بوده است! اما بعد از احیای مجدد این سازمان در سال ۱۳۶۶، شرایط به گونه‌ی دیگری رقم خورد. در این برهه نه تنها از آن حمایت‌ها خبری نبود، بلکه عملاً بار مالی مدارس تحت پوشش سمپاد برای وزارت آموزش و پرورش بسیار کمتر از مدارس عادی شد و حتی در بعضی موارد، هزینه خدمات ستادی

آموزش و پرورش نیز بر دوش این مدارس قرار گرفت. در ادامه تلاش می‌شود ضمن واکاوی ابعاد گوناگون وضعیت مالی مدارس سمپاد، شرایط دشوار این مدارس به تصویر کشیده شود.

۱- عدم تخصیص سرانه جاری دانش‌آموزی و حداقل امکانات لازم به مدارس سمپاد
سرانه جاری دانش‌آموزی، حداقلی‌ترین و متداول‌ترین پرداختی وزارت آموزش و پرورش به مدارس دولتی است. این در حالی است که در تمامی این سال‌ها این سرانه به بسیاری از مدارس سمپاد تخصیص نیافته است و در انتهای دهه‌ی هشتاد، طی بخشنامه‌ای این امر رسمیت پیدا کرد. اسفبارتر اینکه در برخی از موارد، مدارس دولتی که برای تأسیس واحدهای جدید در اختیار سازمان سمپاد قرار گرفته است، در موعد تحویل، فاقد تجهیزات اولیه ساختمان بودند. طبیعتاً با دریغ سرانه و امکانات اولیه از مدارس سمپاد - به رغم قابل توجه نبودن میزان آن‌ها - توقع تخصیص امکانات و تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاهی به این مدارس تخیلی کودکانه به نظر می‌رسد.

۲- روند نزولی تأمین هزینه‌های پرسنلی مدارس سمپاد توسط آموزش و پرورش

به جز فضای آموزشی که جنبه سرمایه‌ای دارد، تأمین نیروی انسانی و پرداخت حق‌الزحمه آن‌ها اصلی‌ترین هزینه جاری وزارت آموزش و پرورش محسوب می‌شود. در سال‌های نخست، پرداخت حق‌الزحمه معلمان رسمی و کادر اجرایی مدارس سمپاد بر عهده آموزش و پرورش بود و تنها هزینه معلمان غیررسمی، اضافه کار کادر اجرایی (به دلیل طولانی‌تر بودن ساعت کاری این مدارس) و حق جذب معلمان (اضافه پرداخت به دبیران به دلیل کار دشوارتر این مدارس) بر عهده مدرسه بوده است.

در اواخر دهه هشتاد، آموزش و پرورش رسماً از پرداخت حق‌الزحمه ساعات

با دریغ سرانه و امکانات اولیه از مدارس سمپاد - به رغم قابل توجه نبودن میزان آن‌ها - توقع تخصیص امکانات و تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاهی به این مدارس تخیلی کودکانه به نظر می‌رسد.

اضافی معلمان رسمی سمپاد سر باز زد. رفته رفته با عدم همکاری مناطق آموزشی، تخصیص معلم رسمی مدارس نیز کاهش یافت و همچنین تأمین کادر اجرایی مدرسه نیز بسیار محدود شد. در حال حاضر در اغلب مدارس سمپاد تهران نیز عملاً نیروی رسمی بسیار محدودی بکارگیری می شود و تقریباً بودجه تأمین شده توسط وزیر آموزش و پرورش محدود به حقوق مدیر، معاونین و دو سه معلم رسمی است.

۳- تحمیل مصوبه «معافیت فرزندان فرهنگیان از شهریه»

در انتهای دهه هشتاد، به دستور وزیر وقت آموزش و پرورش، مصوبه ای گذرانده شد که به موجب آن فرزندان فرهنگیان از پرداخت شهریه مدارس استعدادهای درخشان، شاهد، نمونه دولتی و هیئت امنایی معاف می شدند. در این مصوبه وزارت آموزش و پرورش متعهد شد که معادل مبلغ شهریه فرزندان فرهنگیان را به مدارس مربوطه پرداخت نماید. در تمامی این سال ها بخش اول این مصوبه اجرایی شد، اما بخش دوم آن که بازپرداخت شهریه ها توسط آموزش و پرورش است، عملاً فقط یک سال (آن هم به میزان تقریبی ۵۰٪) عملی گردید.

لازم به ذکر است که این معافیت فارغ از سطح معیشتی خانواده های فرهنگیان اعمال شد، در حالی که بر اساس مقررات موجود، تمامی خانواده های دیگر موظف به پرداخت کامل شهریه هستند، هر چند از سطح اقتصادی بسیار پایین تری برخوردار باشند.

۴- سوء استفاده مناطق آموزش و پرورش از فضا و بودجه مدارس سمپاد

به دلیل وجود امکانات گسترده در مدارس سمپاد، برخی مناطق آموزشی از آن ها سوء استفاده می کنند؛ از جمله اینکه اقدام به جابجایی مکرر ساختمان مدارس سمپاد می کنند، در حالی که ساختمان آن با هزینه اولیا تجهیز شده است.

سمپادی که نیست...

همچنین بعضاً از ساختمان مدرسه به عنوان محل جلسات اداره استفاده کرده و هزینه‌هایی نظیر پذیرایی این جلسات را به مدرسه تحمیل می‌کنند.



در مضیقه اقتصادی قرار گرفتن مدارس سمپاد در حالی رخ می‌دهد که برخی مدارس غیردولتی بنگاهی، روز به روز بر میزان شهریه خود افزوده و بر این اساس دائماً قوت بیشتری می‌گیرند.

پایان سخن آنکه بارها و بارها از زبان مسئولین انتقادی بیان می‌شود؛

«فایده مدارس سمپاد چه بوده است؟». فارغ از موفقیت‌های فارغ‌التحصیلان سمپاد که پاسخی عینی به این سؤال است، مبتنی بر گزاره‌های این یادداشت پرسشی منطقی قابل طرح است؛ «چگونه از مجموعه‌ای که هزینه‌ای برای آن نکرده‌اید و بعضاً هزینه‌هایی را نیز بر آن تحمیل نموده‌اید، توقع خروجی و فایده دارید؟»

بارها و بارها از زبان مسئولین انتقادی بیان می‌شود؛ «فایده مدارس سمپاد چه بوده است؟». فارغ از موفقیت‌های فارغ‌التحصیلان سمپاد که پاسخی عینی به این سؤال است، مبتنی بر گزاره‌های این یادداشت پرسشی منطقی قابل طرح است؛ «چگونه از مجموعه‌ای که هزینه‌ای برای آن نکرده‌اید و بعضاً هزینه‌هایی را نیز بر آن تحمیل نموده‌اید، توقع خروجی و فایده دارید؟».



سمپادی که نیست...



ناچاریم حداقل سه نوع مدرسه داشته باشیم

گفت‌وگو با آقای ابراهیم سحرخیز
معاون سابق آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش



گفت‌وگو

با توجه به اهمیت سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ در تاریخچه سمپاد، به سراغ آقای ابراهیم سحرخیز رفتیم تا نظر ایشان را در خصوص مهم‌ترین تحولات سمپاد در آن دوره جويا شويم. ایشان در آن بازه زمانی معاونت آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشتند که یکی از مهم‌ترین معاونت‌های وزارتخانه محسوب می‌شود.

ارزیابی شما از ادغام سمپاد با باشگاه دانش‌پژوهان جوان در سال ۸۹

چيست؟

به نظر بنده این ادغام‌ها به خودی خود نمی‌تواند خیلی آسیب‌زا باشد و نمی‌توان گفت به‌طور مثال رسالت و وظایفی که باشگاه

دانش‌پژوهان جوان در حوزه المپیادها داشت، تحت‌الشعاع این ادغام قرار گرفته است. برای اثبات ادعای خود می‌توانم به این نکته اشاره کنم که وضعیت ما در جشنواره خوارزمی و المپیادها از نظر رتبه‌های جهانی قبل از این ادغام، بهتر از وضع امروزمان نبود.

در کل هر ادغامی به منزلهٔ کوچک شدن نیست، در این ادغام، سمپاد به سطح یک معاونت وزیر ارتقاء یافت و بنابراین، این نیست که عده و عده‌اش را کم کرده و شاخ و برگش را زده باشند.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، هم‌زمان با ادغام، بودجه این دو نهاد کاهش یافت و نیروی انسانی آن‌ها هم تعدیل شد. نظر شما در این رابطه چیست؟

کاهش بودجه را باید در جای دیگر جست و جو کنیم. در زمان آقای اژه‌ای هم مدارس استعدادهای درخشان از لحاظ مالی وضعیت خوبی نداشتند. حتی گاهی با تأخیر ۹ ماهه و یک ساله حق‌التدریس و اضافه کار معلمان پرداخت می‌شد. به خاطر میزان شهریه‌ای که از دانش‌آموزان می‌گرفتند، دستشان خیلی بسته بود. ادارات کل موظف بودند به سازمان استعدادهای درخشان کمک کنند که به این وظیفه عمل نمی‌کردند. به‌عنوان نمونه، هنگامی که من در همدان، مدیرکل آموزش و پرورش بودم، گاهی تا یک سال و نیم حق‌الزحمه معلمان مدارس سمپاد آنجا پرداخت نمی‌شد. وقتی سؤال می‌کردید، می‌گفتند مشکل مالی داریم.

مشکل مالی در آموزش و پرورش یک پدیده مزمن است؛ دردی است که الآن هم ادامه دارد و شما می‌بینید. یک بخشی

مشکل مالی در آموزش و پرورش یک پدیده مزمن است؛ دردی است که الآن هم ادامه دارد و شما می‌بینید. یک بخشی از مشکل مالی آموزش و پرورش، دامن استعداد درخشان را هم می‌گیرد.

از مشکل مالی آموزش و پرورش، دامن استعداد درخشان را هم می‌گیرد. نکته دیگر آنکه، رئیس استعدادهای درخشان هم یکی از معاونین وزیر است و باید اعتبارات کم شده نهادی را که متولی‌اش است، مطالبه می‌کرد و می‌گفت با توجه به این شرح وظایف و گستردگی کارمان به این مقدار اعتبارات نیاز داریم. اگر وزیر بعد از این مطالبه، اعتبارات را تخصیص نمی‌داد، باید با او برخورد می‌شد. اگر

هم به مسئولین بالاتر، مثلاً معاونت علمی رئیس جمهور یا به خود رئیس جمهور منتقل می‌کرد، می‌توانست اعتبارات مجزایی را هم دریافت کند.

پیش از این ادغام، سمپاد و باشگاه دانش‌پژوهان هر یک هیئت امنای مجزا داشتند. بعد از آن هیئت امنای ساختارشان حذف شد و انتصاب رئیس مرکز مستقیماً به وزیر واگذار شد. برخی معتقدند که این تغییر موجب بی‌ثباتی مدیریتی در مدارس سمپاد شد. نظر شما در این باره چیست؟

من خودم در سال‌های اول انقلاب، از مدرسین مدارس استعدادهای درخشان بوده‌ام. درست است که آن زمان ساختار هیئت امنایی بود، ولی باز هم وزیر نقش بارزی در انتخاب آقای اژه‌ای به‌عنوان رئیس سمپاد داشت، چرا که وزیر رئیس هیئت امنای بود. لذا نمی‌توان گفت صرفاً با ساختار هیئت امنایی، ثبات در مدیریت اتفاق می‌افتد.

بخشی از عدم ثبات مدیریت در ایران، ناشی از جابه‌جایی دولت‌ها است. متأسفانه در کشور این اعتقاد وجود دارد که به‌محض تغییر دولت، باید مدیران صفر تا صد وزارتخانه‌ها عوض شوند و حتی گاهی تغییرات تا مدیریت مدارس هم ادامه پیدا می‌کند.

بخشی از عدم ثبات مدیریت در ایران، ناشی از جابه‌جایی دولت‌ها است. متأسفانه در کشور این اعتقاد وجود دارد که به‌محض تغییر دولت، باید مدیران صفر تا صد وزارتخانه‌ها عوض شوند و حتی گاهی تغییرات تا مدیریت مدارس هم ادامه پیدا می‌کند.

تصمیم به ادغام به چه علتی گرفته شد؟

به خاطر ارتباطی که در وزارتخانه داشتم و در جلسه شورای معاونین بوده‌ام، استنباط بنده این است که علت این ادغام همسو بودن وظایف بود. به‌طور مثال باشگاه دانش‌پژوهان جوان پایگاه اجرایی کارهایش بیشتر در مدارس استعدادهای درخشان بود و معتقدم که ۹۵ درصد بچه‌های باشگاه همان دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان هستند.

نکته دیگر این است که باشگاه دانش‌پژوهان جوان می‌توانست ظرفیت و پتانسیل عظیمی در جهت تقویت مدارس استعدادهای درخشان باشد. می‌توانست

سمپادی که نیست...



پویایی و تحرکی ایجاد کند که مدارس استعداد‌های درخشان ارتقای کیفیت یابند.

یکی از تحولات سمپاد، بیش از دو برابر شدن تعداد دانش‌آموزان مدارس استعداد‌های درخشان از سال ۸۸ تا ۹۲ است. تحلیل شما از این تغییر چیست؟

نکته خوبی است و من بارها در مورد آن صحبت کرده‌ام. مدارس استعداد‌های درخشان در زمان آقای اژه‌ای فقط محدود به مرکز استان‌ها بود، به‌جز در بعضی از استان‌ها که لابی کرده بودند، ولی دانش‌آموزان دیگر شهرهای استان چه گناهی کرده‌اند که مدرسه استعداد‌های درخشان فقط باید در مرکز استان تأسیس شود. این کجایش با عدالت سازگاری دارد؟! آن بچه‌ای که مثلاً در نهاوند، ملایر یا کبودرآهنگ زندگی می‌کند، چرا باید از ورود به مدرسه استعداد‌های درخشان محروم شود؟ ممکن است بفرمایید ما اجازه می‌دادیم در آزمون شرکت کند و اگر قبول شد به مدرسه مرکز استان بیايد، ولی همه مدارس استعداد‌های درخشان که دارای خوابگاه نیستند. ضمن اینکه در این سن، ما مجاز نیستیم دانش‌آموزان را از والدینشان جدا کنیم. بنابراین تأسیس مدارس استعداد‌های درخشان صرفاً در مراکز استان فقط به نفع دانش‌آموزان مرکز استان است، به نفع بچه پولدارها و بچه‌های مدیران است و ظلم به آن‌هایی است که در شهرستان‌ها هستند.

ما گفتیم چرا شهرهای بزرگ استان که بالای مثلاً ۲۰ هزار دانش‌آموز دارند، مدرسه تیزهوشان نداشته باشند؟ این معنایش این نبود که دو مدرسه سمپاد یک شهر را هشت تا بکنیم، نه! مرکز استان همان دو تا سر جایش بود. در شهرهای بزرگی که مدرسه تیزهوشان نداشتند، گفتیم با شرط و شروطی مثل داشتن مدرسه خوب و هوشمند، معلم

دانش‌آموزان دیگر شهرهای استان چه گناهی کرده‌اند که مدرسه استعداد‌های درخشان فقط باید در مرکز استان تأسیس شود. این کجایش با عدالت سازگاری دارد؟! آن بچه‌ای که مثلاً در نهاوند، ملایر یا کبودرآهنگ زندگی می‌کند، چرا باید از ورود به مدرسه استعداد‌های درخشان محروم شود؟

مناسب، مدرّس خاص مثلاً برای کنکور و امکانات مناسب، اجازه تأسیس مدرسه تیزهوشان می‌دهیم، یک سال هم ارزیابی می‌کنیم. بخشنامه‌های مرتبط با این شرایط موجود است. در مجموع می‌توان گفت که توسعه مدارس تیزهوشان در

راستای عدالت آموزشی اتفاق افتاد.

باید توجه داشت آن‌هایی که با تفکر توسعه مدارس تیزهوشان مقابله کرده‌اند، لزوماً به ارتقاء استعدادهای درخشان فکر نمی‌کردند، آن‌ها به فکر توسعه مدارس غیردولتی بودند. کاری که ما انجام دادیم، کار بعضی از مدارس غیردولتی را کساد کرد و لذا برخی چون مدرسه غیردولتی داشتند و می‌خواستند دانش‌آموزان را به سمت این مدارس سرازیر کنند، به بهانه اینکه تعداد مدرسه‌های تیزهوشان زیاد شده است، با افزایش آن مخالفت کردند.

سمپادی که نیست...

فرمودید که قرار نبود مدارس مراکز استان‌ها زیاد شود، ولی چرا در شهر تهران که مرکز استان است، تعداد مدارس استعدادهای درخشان چند برابر شد؟

تهران یک کلان‌شهر است. مثلاً دانش‌آموزان منطقه ۲۲ یا منطقه ۱۷ چه طور به مناطق دارای مدرسه تیزهوشان دسترسی دارند و با کدام وسیله ایاب و ذهاب می‌توانند خودشان را به مدرسه برسانند؟! منطقه ۵ تهران به اندازه استان سمنان دانش‌آموز دارد. آیا هر منطقه تهران استحقاق برابری با یک استان کوچک را ندارد؟

اتفاق دیگری که در رابطه با سمپاد رخ داد، واگذاری طراحی آزمون‌های ورودی مدارس استعدادهای درخشان به استان‌ها بود. ارزیابی شما در این باره چیست؟

مشکلی که داشتیم این بود که در زمان آقای اژه‌ای بعضی از سؤالات پاسخ‌های دقیقی نداشتند و مردم را با چالش مواجه می‌کرد. اگر یک سؤال مشکل داشت باید در سطح ملی برای آن تصمیم می‌گرفتیم، حتی موردی بود که طراح سؤال به دادگاه فراخوانده شد که باید سؤال باطل شود. وقتی مسئله استانی می‌شود، دیگر این مشکلات پیش نمی‌آید.

مشکلی که داشتیم این بود که در زمان آقای اژه‌ای بعضی از سؤالات پاسخ‌های دقیقی نداشتند و مردم را با چالش مواجه می‌کرد. اگر یک سؤال مشکل داشت باید در سطح ملی برای آن تصمیم می‌گرفتیم.

البته استانی شدن منافاتی با رعایت استانداردهای لازم در طراحی سؤالات ندارد. چه استان تهران باشد و چه کل کشور، سؤالات باید برای تشخیص دانش‌آموزان استعداد درخشان از دانش‌آموز نرمال، اعتبار و پایایی و روایی لازم

را داشته باشند. این موضوع به شاخص‌های شما برمی‌گردد که مثلاً چند سؤال ریاضی، هوش، شیمی و فیزیک باشد. همچنین نوع طرح سؤال و مسائل حفاظتی باید در استان هم رعایت شود. آن زمان هم توصیه شد که تمام دقت‌های لازم در این زمینه به عمل بیاید.

دلیل دوم برای استانی کردن طراحی سؤالات این است که وقتی استان‌ها را با خودشان مقایسه می‌کنیم، به عدالت نزدیکتر است. ممکن است در استان آذربایجان شرقی سؤالاتی که طراحی می‌شود، به لحاظ مفهومی و دشواری فقط برای دانش‌آموزان آن استان موضوعیت داشته باشد. ضمن آنکه اگر در طراحی سؤالات استانی ظلمی صورت می‌گرفت، فقط به همان استان ظلم می‌شد و نه به تمام استان‌ها.

همچنین اگر این اشکال در سؤالات هست که واقعاً دانش‌آموز تیزهوش را تشخیص نمی‌دهد که بنده این انتقاد را به سؤالات دارم، مگر می‌توانید قسم حضرت عباس بخورید که سؤالاتی که در تهران طرح می‌شد، استاندارد بودند و این مشکل را نداشتند؟!

یکی دیگر از ایرادات آزمون کشوری این است که خلاقیت و تنوع در طرح سؤالات را از بین می‌برد و سؤالات کلیشه‌ای می‌شود. تمام خانواده‌ها در ایران می‌فهمند که باید نمونه سؤالات سال قبل را بگیرند و کار کنند. بچه‌ها را کلاس تست‌زنی می‌گذارند و آن‌ها را به سبک سؤالات عادت می‌دهند. اتفاقی که در ایران برای کنکور افتاده است. الان تلویزیون را که روشن می‌کنی، شب و روز برنامه‌های مرتبط با کنکور دارد و به ما می‌گوید: «نمی‌خواهد لگاریتم، حد و مشتق یاد بگیرید، ما به شما فن پاسخ دادن به سؤالات کنکور را آموزش می‌دهیم!».

به نظر بنده ایده ملی بودن آزمون ورودی تیزهوشان مربوط به عده‌ای خاص بود که معتقد یک رانتهی در پس آن وجود داشت، می‌خواستند یک عده‌ای را در تهران بزرگ کنند و بگویند این هنر از دست تهرانی‌ها ساخته است و استان‌های دیگر نمی‌توانند این کار را انجام بدهند.

در پایان اگر نکته دیگری پیرامون بحث سمپاد دارید، بفرمایید.

در این سال‌های اخیر بعضی‌ها زمزمه کردند که اصلاً ما مدرسه استعدادهای درخشان نمی‌خواهیم و باید تنوع مدارس را از بین ببریم. حتی برخی افراد افراطی گفتند مدارس استثنایی یا اصطلاحاً مدارس دانش‌آموزان با نیازهای ویژه را هم باید با مدارس عادی تلفیق کنیم. من مخالف این ایده هستم. البته خیلی طرفدار تنوع بی‌رویه مدارس به صورتی که الآن ۳۰ نوع مدرسه داریم، نیستیم.

بنده معتقدم تا زمانی که در ایران کلاس‌های ما به‌خصوص در نقاط شهری، به‌خصوص در کلان‌شهرها تا این حد متراکم است، اگر یک دانش‌آموز با نیازهای ویژه یا یک دانش‌آموز تیزهوش در کنار ۳۰ یا ۴۰ دانش‌آموز عادی باشد، امکان

اداره کلاس برای معلم وجود ندارد. معلم اگر بخواهد برای تمرین زیادتر به دانش‌آموز استثنایی فرصت بیشتری بدهد تا در سطح دانش‌آموزان عادی مطالب را یاد بگیرد، بقیه کلاس خسته می‌شوند. تقویم آموزشی هم اجازه نمی‌دهد و می‌گوید تا امتحانات نهایی باید کتاب تمام شود. از آن طرف هم اگر

معلم بخواهد مطالب عادی را تکرار کند، این باعث دل‌زدگی و خستگی دانش‌آموز تیزهوش می‌شود. پس ما ناچاریم حداقل سه نوع مدرسه داشته باشیم؛ یک نوع مدرسه ویژه عقب‌ماندگان ذهنی، یک نوع مدرسه برای دانش‌آموزان عادی و یک نوع مدرسه ویژه استعدادهای درخشان به شرطی این که دانش‌آموزان پرخوان و دوپینگ از طریق کلاس‌های کنکوری وارد این مدرسه نشوند. نیازی هم نیست

که مدارس عادی را به شاهد و هیئت امنایی و غیره تقسیم کنیم و صرف تقسیم آن به دولتی و غیردولتی کافی است. ولی متأسفانه با این شعار که تنوع مدارس بد است و ما مدارس استعدادهای درخشان نمی‌خواهیم، در سال‌های اخیر این مدارس را تقویت نکردند.

سمپادی که نیست...

پس ما ناچاریم حداقل سه نوع مدرسه داشته باشیم؛ یک نوع مدرسه ویژه عقب‌ماندگان ذهنی، یک نوع مدرسه برای دانش‌آموزان عادی و یک نوع مدرسه ویژه استعدادهای درخشان

متأسفانه با این شعار که تنوع مدارس بد است و ما مدارس استعدادهای درخشان نمی‌خواهیم، در سال‌های اخیر این مدارس را تقویت نکردند

نکته دیگر آنکه در مدارس استعدادهای درخشان، همان گونه که باید به فکر دانش‌دانش‌آموزان بااستعداد بود، در زمینه تربیتشان هم باید کارهای جدی انجام داد، چرا که این دانش‌آموزان از حساسیت خاصی برخوردارند. روی مسائل تربیتی واقعاً بهتر از این می‌شد کار کرد، ولی متأسفانه فقط به فکر این بودند که این بچه‌ها را برای ورود به دانشگاه آماده کنند و به این نکته توجه نداشتند که لزوماً رتبه اول شدن در دانشگاه منجر به توفیقات اجتماعی بعدی نمی‌شود.



سمپادی که نیست...



سمپاد باید باشد، ولی باید آن را اصلاح کرد

گفت‌وگو با دکتر آریا الستی

رئیس ستاد اجرایی‌سازی «سند راهبردی کشور در امور نخبگان»



گفت‌وگو

بنا به درخواست مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۹، «سند راهبردی کشور در امور نخبگان» تدوین شد و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. با توجه به نقش بی‌بدیل این سند در سیاست‌گذاری حوزه نخبگان، به سراغ دکتر آریا الستی، رئیس «ستاد اجرایی‌سازی سند راهبردی کشور در امور نخبگان» رفتیم تا تحلیل ایشان از وضعیت کنونی سمپاد و نیز رویکرد سند نخبگان پیرامون تعلیم و تربیت استعدادهای برتر را جویا شویم.

جناب‌عالی به‌عنوان رئیس ستاد اجرایی‌سازی سند نخبگان، وضعیت فعلی سمپاد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سال‌های اخیر تحولاتی برای سمپاد در وزارت آموزش و پرورش اتفاق افتاده است. البته درباره هدف این تحولات اطلاعات دقیقی در



دسترس نیست؛ با این حال می‌توان مبتنی بر نظرات مسئولینی تحلیل کرد که با شیوه کنونی جداسازی استعدادهای برتر موافق نبودند. افرادی که مسبب این تغییرات بوده‌اند چون نمی‌توانستند علناً سمپاد را از خاصیت خودش خارج کنند، تعداد این مدارس را افزایش دادند و در نتیجه این افزایش کمی، کیفیت مدارس به شدت تنزل یافت؛ هرچند همچنان عنوانشان «سمپاد» بود. به علاوه، چون مدیریت و ساختار مستقل سمپاد، این طرح را مورد قبول نمی‌دانست، مسئولین وقت آموزش و پرورش برای پیاده سازی طرح خود، مجبور به تغییر ساختار سمپاد شدند و همه واحدهای مرتبط را در یک ستاد محدود، جمع کردند؛ ستادی که هیئت امنا، استقلال مدیریتی و استقلال مالی ندارد. البته این تغییر هم غیرقانونی به نظر می‌رسد. دلیل آن هم این است که این اقدام بر اساس مصوبه شورای عالی اداری صورت پذیرفت، درحالی‌که رسمیت سمپاد بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است.

به هر ترتیب در این تغییرات، «سازمان» به یک «مرکز» تبدیل شد و در حالی که در دوره جدید تعداد مدارس زیرمجموعه آن افزایش زیادی پیدا کرده بود، بودجه کمی به این مرکز اختصاص یافت. این بودجه کم هم به‌طور کامل تخصیص نیافت و کمتر از یک سوم آن پرداخت شد.

در پی این اقدامات، در حال حاضر ما هم این مرکز را داریم و هم نداریم؛ ساختار و مدارس قبلی سمپاد را می‌شد اصلاح کرد؛ گسترش داد؛ نظام فکری‌اش را تغییر داد و بحث‌های

افرادی که در متن این تغییرات بوده‌اند چون نمی‌توانستند علناً سمپاد را از خاصیت خودش خارج کنند، تعداد این مدارس را افزایش دادند. در نتیجه این افزایش کمی، کیفیت مدارس به شدت تنزل کرد؛ هرچند همچنان عنوانشان «سمپاد» بود.

«سند نخبگان»^۱ را در آن پیگیری کرد. به‌عنوان مثال پیش از این تغییرات، سمپاد هیئت امنایی با اعضای کاردان داشت و به هر حال در آن محیط، ایده‌های جدید و اصلاحی قابل گفتگو بود.

به نظرم نگرانی حال حاضر مقام معظم رهبری درباره رهاشدگی مدارس سمپاد

۱. سند راهبردی کشور در امور نخبگان

و افزایش تعداد آن‌ها، به همین موضوع باز می‌گردد که در مدارس کنونی، نه به اندازه کافی مدیر لایق داریم و نه معلم کاردان. چندی پیش به یکی از مدارس استعدادهای درخشان رفته بودم و واقعاً تأسف خوردم. هم با مدیر آن مدرسه و هم با یکی از اولیای دانش‌آموزان هم صحبت شدم؛ مشخصاً ولی دانش‌آموز درک بهتری از رئیس مدرسه در خصوص تعلیم و تربیت داشت. بی‌شک وقتی تعداد مدارس بدون پشتوانه فکری متقن زیاد شود، ناگزیر چنین اتفاقی می‌افتد.

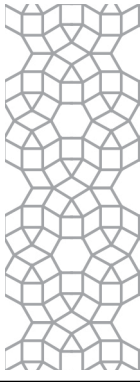
با این تحلیل، دو اشکال درباره سمپاد قابل طرح است؛ نخست، وضعیت سازمانی و تشکیلاتی جایگاه استعدادپروری در وزارت آموزش و پرورش است که در حال حاضر به یک مرکز تقلیل پیدا کرده و آن هم به صورت‌های مختلف تضعیف شده است. این اشکال یعنی وزارت آموزش و پرورش اصلاً به دنبال استعداد نیست و صرفاً می‌خواهد یک کار عمومی انجام دهد. البته این برنامه عمومی به‌طور کلی خوب و درست است، اما در کنارش، وجود برنامه خاص برای استعدادها هم لازم است.

به نظرم نگرانی حال حاضر مقام معظم رهبری درباره رها شدگی مدارس سمپاد و افزایش تعداد آن‌ها، به همین موضوع باز می‌گردد که در مدارس کنونی، نه به اندازه کافی مدیر لایق داریم و نه معلم کاردان.

اشکال دوم هم اینکه خیلی از این مدارس به خاطر نبود هدایت فکری، عمده‌ترین شاخص موفقیت آن‌ها «نمره، معدل و کنکور» شده است و مدیر مدرسه برای اینکه نشان دهد کارش را درست انجام داده است باید تمام تلاش خود را صرف کسب رتبه‌های برتر کنکور و المپیاد کند.

موضع سند نخبگان در ارتباط با وجود سمپاد و مدارس آن چیست؟

برخی با تعمق در سند می‌پرسند «با توجه به اینکه رویکرد سند عدم جداسازی (مستعدین از سایرین) است و سمپاد مظهر جداسازی؛ چرا در هیچ جا اعلام نشده که سمپاد را باید تعطیل کرد؟». پاسخ ما این است که سمپاد باید باشد، ولی باید آن را اصلاح کرد؛ البته نه به صورتی که انجام شد. مدارس سمپاد با یک چرخش حساب شده می‌توانست به همان مدارسی تبدیل شوند که مقبول سند نخبگان باشد.



اگر تغییراتی که در چند سال اخیر در این مدارس اعمال شده، صورت نمی‌گرفت؛ ما به دنبال تغییراتی در آن بودیم که البته انجام آن‌ها سخت بود؛ اما با شرایط فعلی دنبال کردن آن‌ها به مراتب سخت‌تر شده است.

با توجه به ارزیابی شما از وضعیت کنونی سمپاد و نیز با توجه به رویکرد سند نخبگان به این موضوع، برای اجرای سند نخبگان در وزارت آموزش و پرورش چه باید کرد؟

به‌عنوان اولین اقدام باید مجموعه‌ای باشد که بتوان با آن گفت‌وگو کرد و برای این، لازم است که مجموعه سمپاد در این زمینه فهیم و متخصص باشد تا حرف سند را متوجه شوند. اگر این شرایط باشد، حتی قبول نکردن رویکردها و توصیه‌های سند و غلبه یافتن رویکرد مدنظر آن‌ها، به دلیل قوی‌تر بودن منطق آن‌ها خواهد بود. البته چنین مجموعه‌ای باید قدرت هم داشته باشد و بتواند برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرا کند و رویکردهایش تحت تأثیر تغییرات مدیریتی وزارت آموزش و پرورش و دولت قرار نگیرد.

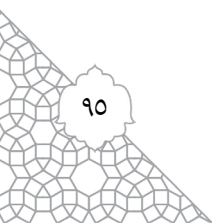
سمپاد باید باشد، ولی باید آن را اصلاح کرد؛ البته نه به صورتی که انجام شد. مدارس سمپاد با یک چرخش حساب شده می‌توانست به همان مدرسی تبدیل شوند که مقبول سند نخبگان باشد.

برای این که به این جایگاه برسیم، احتیاج داریم که در وزارت آموزش و پرورش یک سازمان هیئت امنایی با بودجه مستقل وجود داشته باشد؛ سازمانی که گرچه زیر نظر وزیر است، اما استقلال، قدرت تصمیم‌گیری و قدرت اجرا دارد. همچنین باید بنیاد ملی نخبگان در آن نقش مؤثری داشته باشد. بنابراین اولین گام، اجرای بندی از سند است که به تشکیل مدیریت واحد ستادی ویژه در وزارت آموزش و پرورش اشاره می‌کند^۱.

۱. بند ۴-۲ سند راهبردی کشور در امور نخبگان: «ایجاد یک مدیریت واحد ستادی در وزارت آموزش و پرورش جهت برنامه‌ریزی نظام شناسایی، هدایت و آموزش استعدادها برتر و هماهنگ با سیاست‌های کلان بنیاد ملی نخبگان»



سمپادی که نیست...



نخبه‌پروری یا گلابیاتورپروری!!؟

شرحی بر انحراف جریان نخبه‌پروری توسط برخی مدارس غیردولتی انتفاعی



یادداشت

تضعیف تدریجی هویت سمپاد در سال‌های اخیر بر اثر عوامل پرشماری رخ داده است. هم‌زمان با این تضعیف، برخی مدارس غیردولتی فرصت را مغتنم شمرده و در غیاب رقیب دیرینه و قدرتمند خود و با تکیه بر نگاه بنگاهی، عملاً رهبری «بازار آموزشی» در حوزه تعلیم و تربیت استعدادهای برتر را به دست گرفتند.

چگونگی قدرت گرفتن این مدارس غیردولتی را باید در چرخه شهریه بالا، جذب معلمان توانمند، کسب نتیجه در مسابقات، برندسازی و جذب دانش‌آموزان مستعدتر جستجو کرد. شهریه ثبت‌نام در این مدارس، چندان برابر مدارس استعدادهای درخشان است. مؤسسين این مدارس با تکیه بر همین پشتوانه مالی، رفته‌رفته کارآمدترین

معلمان آمادگی برای المپیاد و کنکور و حتی برخی از دبیران باسابقهٔ سمپاد را به خود جذب می‌کنند. برنامهٔ درسی و محتوای آموزشی این مدارس نیز با هدف موفقیت در المپیاد و کنکور طراحی شده و حاصل این تمرکز، کسب نتایج مناسب در این رقابت‌ها است. نتایج موفقیت‌آمیز این مدارس در مسابقات، بَرند آن‌ها را ارتقاء داده و آن‌ها را به‌عنوان مدارس موفق به جامعه معرفی می‌نماید. بر این اساس رفته‌رفته بهترین دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان نیز به ثبت‌نام در این مدارس ترغیب می‌شوند و مجدداً چرخه را تشدید می‌کنند.

اگر قوت گرفتن مدارس غیردولتی در راستای تقویت جریان «نخبه‌پروری» کشور باشد، محل اشکال نیست، اما غلبه‌ی نگاه اقتصادی و بنگاهی در برخی از این مدارس عملاً باعث انحراف جریان نخبه‌پروری شده است.

متأسفانه در این سال‌ها با غلبهٔ این نگرش، «تربیت استعدادهای برتر» به «پرورش گلادیاتور»‌هایی تنزل یافته است که هدفشان کسب مدال المپیاد و رتبهٔ برتر کنکور است؛ سربازانی که برای تقویت بَرند و جیب صاحبان بنگاه‌های آموزشی پرورش یافته‌اند و در میدان‌های آموزشی به رقابت می‌پردازند!

جالب‌تر اینکه آموزش افراد برای حضور در این رقابت‌ها عمدتاً به پرورش علمی و ارتقاء فهم تخصصی منجر نمی‌شود، بلکه دانش‌آموزان با روش‌های مختلف به گونه‌ای آموزش می‌بینند که فارغ از فهم موضوع، صرفاً قادر به حل مسائلی با قالب

از پیش تعیین شده و یافتن گزینهٔ صحیح باشند. همهٔ این‌ها در حالی است که استعدادهای برتر باید مبتنی بر چشم‌انداز «پیشرفت‌دهندگان آیندهٔ کشور» تربیت شوند.

تحریف جریان نخبه‌پروری به آنچه گفته شد، ختم نمی‌شود. دمیدن بر تنور المپیاد و کنکور، علاوه بر آنکه تعلیم و تربیت چندوجهی دانش‌آموزان را در این مدارس غیردولتی به حاشیه می‌برد، اتمسفر آموزشی کشور را نیز مسموم می‌کند. در این

فضای مسموم، موفقیت در این مسابقات به‌عنوان آرزو تبلیغ می‌شود و رفته‌رفته

در این سال‌ها با غلبه این نگرش، «تربیت استعدادهای برتر» به «آموزش گلادیاتور»‌هایی تنزل یافته است که هدفشان کسب مدال المپیاد و رتبهٔ برتر کنکور است؛ سربازانی که برای تقویت برند و جیب صاحبان بنگاه‌های آموزشی پرورش یافته‌اند و در میدان‌های آموزشی به رقابت می‌پردازند!

ذائقه خانواده‌ها را نیز دگرگون می‌کند. در نتیجه ملاک والدین در انتخاب مدرسه فرزندان خود، آمار قبولی المپیاد و کنکور مدرسه خواهد بود، نه برنامه همه‌جانبه آموزشی و پرورشی آن. مطالبه آن‌ها از مدارس نیز بجای تربیت و رشد چند بعدی، به ارائه خدمات آموزشی کنکوربنیاد و المپیادمحور تنزل خواهد یافت.

متأسفانه آسیب انحراف جریان نخبه‌پروری به تغییر ذائقه مخاطبان و تغییر مطالبات ایشان نیز پایان نمی‌ابد. در اقتصاد این قاعده مطرح است که «جریان تولید توسط طرف تقاضا هدایت می‌شود»، یعنی اگر برای محصول تولیدی، تقاضا وجود نداشته باشد، رفته‌رفته تولید آن نیز متوقف خواهد شد و بالعکس، اگر برای محصولی متقاضی وجود داشته باشد، رفته‌رفته عرضه آن رشد می‌کند^۱.

با توجه به قاعده فوق، تغییر ذائقه و مطالبه اولیا به عنوان طرف تقاضای خدمات آموزشی، عملاً سمت و سوی برنامه‌های مدارس استعدادهای درخشان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. حاصل این اثرپذیری، استحاله کامل مدارس استعدادهای درخشان خواهد بود. این مدارس که مأموریت تعریف شده آن‌ها

«نخبه‌پروری» است، ناخواسته وارد معرکه «گلابیاتورپروری» می‌شوند؛ معرکه‌ای که برخی مدارس غیردولتی انتفاعی طراح آن بوده‌اند. بدین ترتیب مدارس استعدادهای درخشان نیز به تدریج به نسخه شبه‌دولتی مدارس غیردولتی تبدیل می‌شوند و تلاش می‌کنند گوی سبقت در المپیاد و کنکور را از رقبای خود برابند. طبیعتاً حاصل این کشاکش و درگیری، به حاشیه رفتن تعلیم و تربیت چندوجهی استعدادهای برتر خواهد بود.

با حضور کم‌رنگ مدارس دولتی ویژه‌ای همچون مدارس

با حضور کم‌رنگ مدارس دولتی ویژه‌ای همچون مدارس سمپاد، یکی دیگر از مهم‌ترین آسیب‌های مدارس غیردولتی برای جریان نخبه‌پروری، خدشه در عدالت آموزشی است. پرداخت شهریه‌های هنگفت به عنوان پیش‌شرط ورود به این مدارس به معنای تحمیل شرط «تمکن مالی» به عنوان پیش‌فرض ضروری «نخبگی» است

سمپاد، یکی دیگر از مهم‌ترین آسیب‌های مدارس غیردولتی برای جریان نخبه‌پروری، خدشه در عدالت آموزشی است. پرداخت شهریه‌های هنگفت به عنوان پیش‌شرط ورود به این مدارس به معنای تحمیل شرط «تمکن مالی»

۱. البته ایجاد تقاضای کاذب از طرف تولید را نیز نباید فراموش کرد.

به‌عنوان پیش‌فرض ضروری «نخبگی» است؛ شهریه‌هایی که همه اقشار جامعه قادر به پرداخت آن نیستند. با افزایش نرخ قبولی این مدارس در دانشگاه‌های برتر نیز به‌تدریج دسترسی به سطوح بالای اجتماعی در انحصار تقریبی طبقات بالاتر اقتصادی قرار می‌گیرد. با این روند، آموزش عالی به‌عنوان یکی از محدود فرصت‌های تحرک و امید دهک‌های پایین اقتصادی، این کارکرد خود را از دست می‌دهد و شاهد افزایش روز افزون شکاف طبقاتی خواهیم بود.



آنچه روایت شد، شرح ضربات مهلکی بود که به میان‌داری برخی مدارس غیردولتی در هنگامهٔ افول مدارس استعدادهای درخشان، بر پیکرهٔ جریان نخبه‌پروری وارد آمده است. به عقیده‌ی نگارنده، ریشهٔ تمامی این آسیب‌ها را می‌توان در دو عامل جستجو کرد؛ عامل نخست «تسلط رویکرد بنگاهی» بر تأسیس و ادارهٔ برخی مدارس غیردولتی است. در این نگاه، مدرسه، بنگاهی اقتصادی است که سرمایه‌گذاری در آن با رویکردی سودمحور آغاز می‌شود و لذا هر اقدام در جهت افزایش بهره‌وری اقتصادی این بنگاه‌ها مباح شمرده می‌شود.

عامل دوم، «ضعف نظارتی» است. حاکمیت که باید متکفل امر تربیت و به‌ویژه تربیت استعدادهای برتر باشد، باید با نظارت دقیق خود بر عملکرد این مدارس، از بسیاری انحرافات جلوگیری نماید. این در حالی است که واقعیت، از نظارت کم‌رنگ و ناموفق بر این مدارس حکایت می‌کند. در واقع همان‌گونه که مدارس غیردولتی عادی دچار آسیب نظارت‌گریزی شده‌اند و حاکمیتی بودن امر تعلیم و تربیت را مخدوش کرده‌اند^۱، به تبع آن، تعلیم و تربیت استعدادهای برتر نیز در این‌گونه مدارس، نظارت‌گریز و غیرحاکمیتی شده است.

۱. بر اساس بند ۱۰ راهبردهای کلان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت از پیش‌دبستانی تا دانشگاه، امری حاکمیتی است.



سمپادی که نیست...



مدرسه ما زندگی محور است

مصاحبه با یکی از مدیران مدارس موفق سمپاد



گفت‌وگو

اگرچه در تمام این سال‌ها، سمپاد و مدارس آن به طرق مختلف تضعیف شده‌اند، اما در این میان مدرسی نیز هستند که در مقابل این فشارها تاب آورده و به حیات بالنده خود ادامه داده‌اند. برای فهم بهتر شرایط کنونی این معدود مدارس، به سراغ یکی از مدیران مدارس موفق استعدادهای درخشان رفتیم و با ایشان به گفتگو نشستیم.

به‌عنوان مدیر دبیرستان استعدادهای درخشان، به نظر شما مدارس سمپاد چه تفاوتی با دیگر مدارس دولتی یا غیردولتی دارند؟

این بحث موضوع گفتگوی هر ساله‌ی ما با بخشی از اولیای دانش‌آموزان است. برخی از اولیا از ما می‌پرسند که «مدرسه شما نسبت به مدارس نمونه‌دولتی یا غیردولتی چه برنامه‌ی اضافه‌تری دارد که باعث

شود شما را انتخاب کنیم؟».

علاوه بر این بعضاً دانش‌آموزانی در آزمون سمپاد قبول می‌شوند، اما برای ثبت‌نام نمی‌آیند. با اولیا که تماس می‌گیریم، می‌گویند: «ما مدرسه سمپاد را دوست نداریم!»؛ گویا می‌خواهند غیرانتفاعی فلان ثبت‌نام کنند و در ضمن آن فقط می‌خواهند ببینند که فرزندشان در سمپاد قبول می‌شود یا نه. ما از این اولیا می‌خواهیم که اگر فرصت دارند، بیایند و حضوری صحبت کنیم. آن‌هایی که می‌آیند و توضیحات ما را می‌شنوند، می‌گویند: «ما اصلاً نمی‌دانستیم مدرسه شما این‌گونه باشد! ما فکر می‌کردیم مدرسه شما صرفاً درسی است و بچه باید محفوظات زیادی یاد بگیرد؛ اینکه شما می‌گویید ایده‌آلی است که در اروپا قابل تصور است».

اگر ممکن است درباره این تفاوت به صورت عینی‌تر توضیح دهید؟

مدرسه ما زندگی‌محور است. برخلاف آنچه بقیه فکر می‌کنند که در مدرسه سمپاد کار تربیتی نمی‌شود، همه فعالیت‌های ما - چه آموزشی و چه پژوهشی - تربیت‌محور است. جهت‌گیری این تربیت البته خیلی مهم است؛ اینکه نظام مدرسه به سمتی هدایت شود که دانش‌آموزان به لحاظ شخصیتی، کامل تربیت شوند. در مدرسه ما قرار نیست که دانش‌آموز انباشت ذهنی و علمی داشته باشد، به عنوان مثال ریاضی را طوری درس می‌دهیم که هم کتاب وزارت و هم کتاب

تکمیلی را پوشش دهد و هم لذت ریاضی در دانش‌آموز به وجود بیاید. مثلاً در ریاضی، ما در انتهای ترم چیزی به نام مسابقات «ماراتن مدرسه» داریم. این ماراتن صرفاً «مسابقه» است و نه «رقابت»، یعنی دانش‌آموز قرار نیست از کسی جلو بزند، بلکه می‌خواهد خودش به یک هدف و آرمانی برسد. در

مدرسه ما زندگی‌محور است. برخلاف آنچه بقیه فکر می‌کنند که در مدرسه سمپاد کار تربیتی نمی‌شود، همه فعالیت‌های ما - چه آموزشی و چه پژوهشی - تربیت‌محور است.

این برنامه چون دانش‌آموزان با هم مقایسه نمی‌شوند، هر دانش‌آموز یاد می‌گیرد که چگونه مسابقه بدهد و در عین حال دست دیگری را هم بگیرد و به مقصد برساند؛ دقیقاً مشابه چیزی که قرآن می‌فرماید «در کار خیر مسابقه بدهید».

این قاعده در تمامی برنامه‌های مدرسه نیز حاکم است، یعنی ما در مدرسه نظام رتبه‌بندی نداریم؛ دانش‌آموز با خودش، نه با دوستش، مقایسه می‌شود و این امر افزایش همدلی و مسئولیت‌پذیری بچه‌ها را در پی دارد.

مبتنی بر همین روحیه همدلی، بچه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که به نحوی اطلاعات و توانمندی‌هایشان را در اختیار بچه‌های دیگر هم بگذارند. بر این اساس تصمیم داریم بچه‌ها را در قالب یک اردوی جهادی به روستاهای منطقه ببریم تا با بچه‌های آنجا کار علمی کنند. برای این کار، بچه‌ها تعاونی‌های سه‌نفره تشکیل داده‌اند و با کمک معلمان خود این کار را خواهند کرد. این، محصول یک فعالیت تربیتی در قالب یک فعالیت آموزشی - پژوهشی است که خودش را به صورت زکات علم نشان می‌دهد.

این موارد ذکر شده در دیگر مدارس سمپاد هم وجود دارد؟

متأسفانه افزایش بیش از حد مدارس سمپاد باعث شد که بسیاری از آن‌ها از سیاست‌های اصلی سمپاد خارج شوند. به عنوان نمونه در حال حاضر، یکی از مدارس جدید سمپاد در همین آزمون‌های تستی مرسوم شرکت می‌کند، چون نمی‌داند هدف و کارکرد مدارس تیزهوشان چیست. برخی مدارس دیگر هستند که اصلاً کار پژوهشی ندارند و به جایش کلاس‌های بعد از ظهر تقویتی و تستی دارند! لذا نمی‌توانم سیستمی را که در مدرسه خودمان اجرا می‌کنیم، به همه

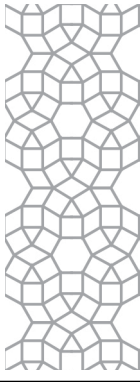
مدارس تهران تعمیم دهیم. به نظرم می‌رسد که این رویکرد خاص، منحصرأ در چند مدرسه محدود اجرا می‌شود.

در جلسه‌ای یکی از مدیران مدارس سمپاد می‌گفت: «من تازه مدیر مدرسه سمپاد شده‌ام. ما از مدرسه غیردولتی نزدیکمان الگو می‌گیریم؛ حداقل به من بگویید که باید چه کار کنم؟!». در حالی که به زعم ما، اگر مدرسه سمپاد بخواهد از یک مدرسه تجاری غیردولتی الگوبرداری کند، برای بچه‌های

با این سن و خصوصیات سم است. این بچه‌ها باید پژوهش‌محور کار کنند و

سمپادی که نیست...

متأسفانه افزایش بیش از حد مدارس سمپاد باعث شد که بسیاری از آن‌ها از سیاست‌های اصلی سمپاد خارج شوند. به عنوان نمونه در حال حاضر، یکی از مدارس جدید سمپاد در همین آزمون‌های تستی مرسوم شرکت می‌کند، چون نمی‌داند هدف و کارکرد مدارس تیزهوشان چیست.



مهارت‌های زندگی را بیاموزند. آموزش‌های تستی و رتبه‌بندی شدیدی که در دیگر مدارس برای دانش‌آموزان وجود دارد، برایشان بسیار مضر است.

به مدارس غیردولتی اشاره شد؛ همان‌طور که می‌دانید برخی از مدارس غیردولتی نیز همچون مدارس استعدادهای درخشان داعیه نخبه‌پروری دارند. آیا میان مدارس سمپاد با این مدارس نیز تفاوتی وجود دارد؟

یک تفاوت عمده مدارس سمپاد با بخش عمده‌ای از مدارس غیردولتی این است که منفعت شخصی در آن مطرح نیست. مدیر به همان میزان که از دانش‌آموزان شهریه می‌گیرد، برایشان هزینه می‌کند. مدرسه سمپاد تجاری نیست، یعنی قرار نیست انباشت پول داشته باشیم، بر خلاف بسیاری از غیردولتی‌ها که باید درصد مشخصی از شهریه دریافت شده به‌عنوان سهم مؤسس و مدیر و سود موسسه کنار گذاشته شود.

یک تفاوت عمده مدارس سمپاد با بخش عمده‌ای از مدارس غیردولتی این است که منفعت شخصی در آن مطرح نیست.

غلبه نگاه اقتصادی در بسیاری از مدارس غیردولتی باعث می‌شود که در اغلب این مدارس به برنامه‌های پژوهشی و مهارت‌های زندگی ورود پیدا نکنند و در آموزش محض سرمایه‌گذاری کنند که اجرای آن و نتیجه گرفتن در آن خیلی راحت‌تر است.

از یکی از دانش‌آموزان شنیده‌ام که در یکی از مدارس غیردولتی، بچه‌ها سه روز در هفته از ساعت شش صبح تا شش عصر المپیاد کار می‌کنند و مابقی دروس را در دو روز دیگر هفته آموزش می‌دهند. جالب اینجاست که در این کلاس، شانزده نفر درس می‌خوانند در حالی که در یک المپیاد در سطح کشور جمعاً به حدود هشت نفر مدال طلا می‌دهند؛ یعنی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، حداقل هشت نفر از این دانش‌آموزان متضرر می‌شوند.

در این فضای ایجاد شده توسط برخی مدارس غیردولتی، اولیای دانش‌آموزان هم در تعارض قرار می‌گیرند؛ از یک طرف برنامه مدرسه ما را که زندگی‌محور است، خیلی می‌پسندد و از طرف دیگر می‌گویند: «آخرش چه؟ مگر قرار نیست

نهایتاً برود کنکور و المپیاد؟!».

ما می‌گوییم اجازه بدهید دانش‌آموز در این برنامه زندگی‌محور قرار بگیرد و عجله نکنید؛ در سال‌های آخر دبیرستان به سراغ المپیاد و کنکور هم می‌رود؛ اما متأسفانه این موضوع را بعضی از اولیا درک نمی‌کنند.

در پایان با توجه به آنچه گفته شد، برای ارتقاء کیفی مدارس سمپاد چه توصیه‌ای دارید؟

نکته‌ای که باید بگوییم مربوط به محدودیت‌های بسیاری است که داریم. خیلی مهم است که مدیر مدرسه بخواهد به این محدودیت‌ها تن بدهد یا اهل جنگیدن و پیش بردن کار باشد. این تصمیم به نگاه مدیر بستگی دارد. مدیرانی که محدودیت‌ها را نپذیرفته‌اند و اهل جنگ بوده‌اند، اتفاقات خوبی در مدرسه‌شان افتاده است. به نظرم در مواردی که این نگاه نباشد، اتفاقی رخ نخواهد داد. مثلاً ما در دروس علوم انسانی منظومه‌ای درست کردیم که برنامه‌هایی در آن تعریف شده است. در این برنامه، همهٔ بچه‌ها طی دو روز، می‌توانند ترکیبی از دروس مختلف را تجربه کنند. عنوان این برنامه را «کار-آزمون» گذاشته‌ایم. طبق این برنامه، در ایام امتحانات به جای آزمون‌های مرسوم درسی، بچه‌ها تقریباً چهل ساعت در مدرسه می‌مانند. در این دو روز دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و هفت

هشت کار رسانه‌ای می‌کنند که در آن همزمان درس دینی، قرآن، فناوری، تفکر و سبک زندگی، تاریخ و جغرافیا هم هست. سال گذشته، از درون همین منظومه، چهار پنج دانش‌آموز عالی برای علوم انسانی شناسایی شدند. اگر همین برنامهٔ کار-آزمون را از نگاه یک فرد آموزش و پرورشی بخواهیم بررسی کنیم، تخلف محسوب می‌شود. این یک نمونه از همان محدودیت‌های بیرونی است که باید از آن عبور کرد و همان روحیهٔ پیش‌برندگی مدیر که عرض شد، لازمهٔ عبور از آن است.

سمپادی که نیست...

خیلی مهم است که مدیر مدرسه بخواهد به این محدودیت‌ها تن بدهد یا اهل جنگیدن و پیش بردن کار باشد. این تصمیم به نگاه مدیر بستگی دارد. مدیرانی که محدودیت‌ها را نپذیرفته‌اند و اهل جنگ بوده‌اند، اتفاقات خوبی در مدرسه‌شان افتاده است.

نسخه‌ای برای سمپاد

باهم‌نگری علل تضعیف سمپاد و ارائه پیشنهادهای اصلاحی



یادداشت

در این پرونده تلاش شد عوامل تضعیف‌کننده سمپاد بررسی شود و از این رهگذر برخی دلایل احتمالی ابراز نگرانی مقام معظم رهبری از وضعیت این نهاد مورد واکاوی قرار گیرد. در این نوشته با تکیه بر مطالب ارائه شده در پرونده، علل ریشه‌ای تضعیف سمپاد استخراج شده و بر اساس آن‌ها پیشنهادهای اصلاحی ارائه می‌شود.

تضعیف سمپاد را می‌توان به دو بخش متمایز افزایش نمود: الف) تضعیف ستاد مرکزی سمپاد و ب) تضعیف مدارس استعدادهای درخشان. در ادامه به عوامل تضعیف در هر بخش به صورت مجزا پرداخته خواهد شد.

الف) تضعیف ستاد مرکزی سمپاد

ستاد مرکزی سمپاد متشکل از دو جزء اصلی است؛ نظام مدیریت و راهبری، نظام تأمین و تخصیص منابع مالی. متاثر از تحولات سمپاد هر دو بخش دچار مشکلاتی شد که در ادامه تبیین خواهد شد.

۱- نظام مدیریت و راهبری

نظام مدیریت و راهبری سمپاد متاثر از سه رویداد تضعیف گردید؛ تا قبل از سال ۱۳۷۹، مدارس استعدادهای درخشان مهمترین و تنها ابزار ستاد مرکزی برای تعلیم و تربیت استعدادهای برتر بود. مبتنی بر اجرای مصوبه شورای عالی اداری در این سال، این مدارس از ذیل ستاد مرکزی سمپاد خارج شده و به مناطق آموزشی واگذار گردید. با قطع ارتباط این مدارس با ستاد مرکزی، عملاً قدرت ستاد مرکزی در راهبری مدارس به شدت کاهش یافت و این امر اختلال و در برخی موارد انحراف فرآیند تعلیم و تربیت استعدادهای برتر را در پی داشت. در ادامه، متاثر از مصوبه سال ۱۳۸۹ شورای عالی اداری، جایگاه سمپاد از «سازمان» به «مرکز» تنزل یافت، حذف ساختار هیئت امنایی آن که پیشتر، عامل اقتدار و ثبات نسبی آن بود ملغی گردید و وظایف «بخش دانش‌آموزی جشنواره جوان خوارزمی» و «طرح شهاب» در حالی به این نهاد جدیدالتأسیس محول شد که بودجه، فضا و نیروی انسانی آن کاهش یافت.

نهایتاً علاوه بر دو مصوبه فوق، افزایش پرستاب تعداد مدارس استعدادهای درخشان طی سالهای ۸۸ تا ۹۲ نیز باعث شد بار وظایف ستاد در حالی افزایش یابد که بودجه و نیروی انسانی متناسب با آن پیش‌بینی و فراهم نشده بود. مجموع این تحولات و پیامدهای ناشی از آن باعث شد که نظام راهبری و مدیریت ستاد مرکزی سمپاد از عمل به وظیفه خود باز بماند و این به معنای اختلال در راهبری فعالیتهای آموزشی و تربیتی مرتبط با استعدادهای برتر بود.

۲- نظام تأمین و تخصیص منابع مالی

ادغام سمپاد با باشگاه دانش‌پژوهان جوان و تنزل رتبه سازمانی آن‌ها به



یک مرکز، متأثر از اجرای مصوبه سال ۱۳۸۹ شورای عالی اداری، منجر به یکپارچه‌سازی منابع مالی این دو نهاد و الصاق فرآیندهای مالی و اداری آن‌ها به نهاد عریض و طویل وزارت آموزش و پرورش شد. این دو اتفاق در عمل منجر به «تحمیل کسری بودجه‌ی باشگاه به سمپاد» و نیز «اختلال در فرآیندهای مالی» این نهاد شد. همچنین همانطور که در بالا نیز اشاره شد، بعد از اجرای این مصوبه، همزمان با تعدیل بودجه، فضا و نیروی انسانی این نهاد جدیدالتاسیس، وظایف جدیدی به آن محول شد که این اتفاق نیز بر مشکلات مالی آن افزود.

ب) تضعیف مدارس استعدادهای درخشان

متأثر از تحولات متعدد پیرامون سمپاد، چهار رکن مدارس استعدادهای درخشان یعنی «دانش‌آموزان ورودی، معلمان، مدیریت مدارس و برنامه درسی» تضعیف شد.

۱- دانش‌آموزان ورودی

تا قبل از تحولات سال ۱۳۸۸، شیوه ارزشیابی ورود داوطلبین به مدارس استعدادهای درخشان از روایی مناسبی برخوردار بود و همواره یکی از نقاط قوت سمپاد به شمار می‌رفت. همچنین با توجه به استاندارد کمی پذیرش در این مدارس، قبول‌شدگان نیز از سطح علمی خوبی برخوردار بودند. این در حالی است که به ادعان معلمان، سطح توانایی دانش‌آموزانی که پس از سال ۸۸ وارد این مدارس شدند، با افت چشم‌گیری همراه شد. دو عامل اصلی این تغییر عبارت‌اند از: ۱) انتقال نهاد طراح آزمون از ستاد مرکزی سمپاد به اداره کل آموزش و پرورش استان‌ها که تخصص لازم جهت طراحی این‌گونه آزمون‌ها را نداشتند و ۲) افزایش ناگهانی تعداد پذیرفته‌شدگان به نحوی که از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۲، تعداد پذیرفته‌شدگان ۲٫۶ برابر شد^۱.

علت دیگر افت کیفیت دانش‌آموزان ورودی مدارس استعدادهای درخشان،

۱. لازم به ذکر است که پس از سال ۱۳۹۲، وظیفه طراحی آزمون مجدداً به عهده ستاد مرکزی سمپاد نهاده شد و از توسعه مدارس نیز ممانعت به عمل آمد.

قوت گرفتن مدارس غیردولتی نخبه‌پرور بود. این مدارس از تضعیف مدارس استعداد‌های درخشان استفاده کرده و درصدی از ورودی‌های مدارس استعداد‌های درخشان را جذب نمودند.

۲- معلمان

پیش از واگذاری مدارس سمپاد به مناطق آموزشی، معلمان رسمی شاغل در مدارس سمپاد، نیروی مناطق آموزشی محسوب نمی‌شدند، بلکه به طور مستقیم وابسته به ستاد مرکزی سمپاد بودند. از این رو این مدارس دغدغه‌ای برای تأمین معلمان متناسب با دانش‌آموزان استعداد برتر نداشتند. همچنین فارغ‌التحصیلان هر مدرسه پس از مدتی به عنوان دبیر پژوهشی یا کادر غیررسمی وارد مدرسه می‌شدند. این رویه نیز باعث افزایش نشاط و خلاقیت در برنامه‌ریزی‌های مدرسه می‌شد.

با این وجود، وضعیت معلمان سمپاد در سال‌های اخیر از چند جهت تضعیف شد؛ الف) پس از اجرای مصوبه سال ۱۳۷۹ شورای عالی اداری، معلمان مدارس استعداد‌های درخشان به مناطق آموزشی واگذار شدند. این اتفاق باعث شد که برخی از مناطق، تمایلی به واگذاری دبیران خوب خود به مدارس استعداد‌های درخشان را نداشته باشند و این امر مدارس را با مشکلاتی در جذب دبیر رسمی مناسب مواجه نمود. ب) مدارس غیردولتی به اصطلاح نخبه‌پرور توانستند دبیران غیررسمی کارآمد این مدارس را با پرداخت حقوق بیشتر جذب کنند. از آنجایی که مدارس استعداد‌های درخشان در مقایسه با مدارس غیردولتی از منابع مالی بسیار محدودتری برخوردارند، در این عرصه امکان رقابت را نداشتند. ج) توسعه تعداد مدارس سمپاد بدون توجه به تعداد معلمان کیفی موجود نیز یکی دیگر از دلایل تضعیف وضعیت معلمان این مدارس بود.

۳- مدیریت مدارس

پیش از واگذاری مدارس استعداد‌های درخشان به مناطق آموزشی، عزل و

نصب مدیران این مدارس بر عهده ستاد مرکزی سمپاد بود. از این رو مدیران مدارس با نگاه تخصصی و با توجه به اقتضات این مدارس انتخاب می‌شدند و از ثبات نسبتاً بالایی نیز برخوردار بودند. پس از مصوبه سال ۱۳۷۹، اختیار عزل مدیران از دست ستاد خارج شد و به تبع آن هر دو مؤلفه قوت مدیران با چالش مواجه گردید؛ نگاه کارشناسی به موضوع استعدادهای برتر در انتخاب مدیران به حاشیه رفت و ثبات مدیریت مدارس نیز تضعیف شد^۱.

اتفاق دیگری که به موجب این واگذاری رخ داد، استفاده ابزاری از مدیران و تحمیل وظایف فرامدرسه‌ای به آنان بود که به موجب آن، زمان مدیر صرف کارهای دیگری جز مدیریت مدرسه خود می‌شد.

علاوه بر مورد فوق، افزایش ناگهانی تعداد مدارس نیز در افت کیفیت مدیریت مدارس نقش ایفا نمود. عدم کفایت تعداد مدیران آشنا به موضوع استعدادهای برتر باعث شد که افرادی برای مدیریت این مدارس انتخاب شوند که از صلاحیت لازم برخوردار نبودند.

۴- برنامه درسی

یکی از ویژگی‌های اصلی مدارس استعدادهای درخشان که آن‌ها را از دیگر مدارس متمایز می‌سازد، برنامه درسی غنی‌شده و پژوهش‌محور آن‌ها است. این موضوع تحت تأثیر سه مؤلفه قبل (دانش‌آموزان ورودی‌ها، معلمان و مدیریت مدارس) قرار گرفت. در نتیجه، بخش عمده مدارس استعدادهای درخشان به برنامه درسی کنکوری و حافظه‌محور مرسوم در برخی مدارس غیردولتی روی آوردند که کاملاً به دور از هویت و مأموریت این مدارس است. فضای مدارس غیردولتی مذکور، به عنوان رقیب مدارس استعداد درخشان نیز در انحراف برنامه درسی این مدارس بی‌تأثیر نبوده است.

۱. شایان ذکر است که تأیید یا رد نهایی مدیران پیشنهادی از سوی اداره کل آموزش و پرورش استان در اختیار ستاد سمپاد است، اما در عمل معمولاً این حق بسیار تشریفاتی است. حتی در مواردی دیده شده که ابتدا حکم مدیر مدرسه سمپاد از سوی آموزش و پرورش ابلاغ می‌شود و سپس مدیر مربوطه برای گرفتن تأیید سمپاد به این سازمان معرفی می‌شود.

همچنین در واگذاری مدارس به مناطق آموزشی، مسئولین و کارشناسان مناطق بعضاً درکی از لزوم متفاوت بودن برنامه درسی مدارس سمپاد با مدارس عادی نداشتند و صرفاً تلاش می کردند بخش نامه هایی که برای مدارس عادی صادر می شد را به این مدارس نیز تحمیل نمایند. این اتفاق اجرای صحیح برنامه درسی غنی شده مدارس استعداد های درخشان را دشوار می نمود.

ریشه یابی مشکلات

از مجموع توضیحات فوق می توان علل اصلی تضعیف سمپاد را اینچنین برشمرد:

- (۱) مصوبه سال ۱۳۷۹ شورای عالی اداری که به موجب آن مدارس استعدادهای درخشان از ستاد مرکزی سمپاد جدا شده به مناطق آموزشی واگذار شد.
- (۲) افزایش پر شتاب و غیراستاندارد تعداد مدارس و تعداد دانش آموزان تحت پوشش سمپاد طی سال های ۸۸ تا ۹۲
- (۳) مصوبه سال ۱۳۸۹ شورای عالی اداری مبنی بر ادغام سمپاد با باشگاه دانش پژوهان جوان و تنزل مرتبت سمپاد از سطح سازمان به مرکز
- (۴) قوت گرفتن مدارس غیردولتی بنگاهی به اصطلاح نخبه پرور

بر این اساس به نظر می رسد هر گونه اقدام اصلاحی در راستای تقویت سمپاد باید با عنایت به این علل چهارگانه انجام شود.

پیشنهادهای اصلاحی

اجمالاً با توجه به توضیحات فوق الذکر و متناظر با هر یک از علل تضعیف سمپاد می توان پیشنهادهایی را برای تقویت این نهاد ارائه نمود:

۱. تقویت دستگاه متولی تعلیم و تربیت دانش آموزان استعداد برتر یعنی «مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش پژوهان جوان» از طریق:

- ارتقای آن به سازمانی هیئت امنایی با حضور متخصصین و صاحب نظران
- تخصیص نیروی انسانی، امکانات و بودجه با ثبات و متناسب با مأموریت های محوله به آن

۲. تجميع امور مرتبط با مدارس استعدادهاي درخشانِ هر استان ذيل يك اداره
تخصصي استاني

۳. استانداردسازي تعداد دانش آموزان ورودی مدارس استعدادهاي درخشان
متناسب با جمعيت هر شهر^۱

۴. واگذاري امور مربوط به مدارس غيردولتي نخبه پرور نظير صدور مجوز و نظارت
بر آنها به ستاد مرکزي سمپاد

سمپادی که نیست...

۱. لازم به ذکر است که تلاش ها برای تحقق این هدف از سال ۱۳۹۳ آغاز شده است و افزایش پرشتاب
تعداد مدارس و دانش آموزان استعدادهاي درخشان در راستای همین هدف، متوقف شده است.

آنچه گذشت، شرحی بود بر مشکلات پیش آمده برای سمپادی که دیگر نیست. با نگاهی تحلیلی به تاریخ تحولات سمپاد به عنوان تنها نهاد تخصصی متولی تعلیم و تربیت دانش‌آموزان استعداد برتر در ایران، این‌گونه برداشت می‌شود که اغلب مشکلات پیش آمده برای آن در فقدان اجماع مسئولین پیرامون درستی یا نادرستی وجود مدارس استعدادهای درخشان ریشه دارد.

تاریخچه فعالیت مدارس استعدادهای درخشان در نظام آموزشی ایران به سال ۱۳۵۵ باز می‌گردد و با توجه به کیفیت نامطلوب اغلب مدارس دولتی و غیردولتی و هزینه بسیار بالای مدارس غیردولتی باکیفیت، خانواده‌ها به حضور فرزندان بااستعداد خود در این مدارس راغب‌اند. در مقابل این علاقه عمومی، برخی مسئولین با اصل وجود این مدارس مخالفند و با توجه به اینکه مطالبه عمومی امکان تعطیلی یکباره مدارس را سلب می‌کند، این افراد نظر خود را از مسیرهای دیگری دنبال می‌کنند. نتیجه‌ی این دوگانگی چیزی جز هدررفت هزینه و فرصت‌های ملی نبوده است.

با تصویب «کلیات نظام تربیت استعدادهای برتر در آموزش و پرورش» در شورای عالی آموزش و پرورش در سال ۹۳ و ابلاغ آن توسط رئیس‌جمهور در سال ۹۶ می‌توان گفت که تکلیف مدارس استعدادهای درخشان در اسناد رسمی مشخص شده است. این مصوبه به صراحت رویکرد «جداسازی حداقلی» را به رسمیت شناخته و استمرار خدمات آموزشی و پرورشی به دانش‌آموزان دارای استعدادهای برتر به شیوه «تفکیکی» (جداسازی) را مورد تأیید قرار می‌دهد. قبل از این مصوبه در «مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران» (صفحه ۲۷۳ ذیل بحث عدالت تربیتی) نیز که مورد تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی است، فعالیت این مدارس تلویحاً به رسمیت شناخته شده است. با این وجود

از جنجال‌های رسانه‌ای اخیر پیرامون مدارس استعدادهای درخشان - با عناوینی همچون «ضرورت کاهش تنوع مدارس» یا «آسیب‌های نظام پذیرش سمپاد» - اینگونه به نظر می‌آید که همچنان اتفاق نظری میان مسئولین امر وجود ندارد. با توجه به توضیحات ارائه شده به نظر می‌رسد اصلی‌ترین اقدام برای بهبود وضعیت تعلیم و تربیت استعدادهای برتر در آموزش و پرورش، اجماع همگانی بر روی مصوبه «کلیات نظام تربیت استعدادهای برتر در آموزش و پرورش» و عزم راسخ تمام مسئولین برای اجرای هر چه بهتر آن است.



www.ayaronline.ir

یکی از خلأهایی که در فضای رسانه‌ای کشور به چشم می‌خورد، نبود رسانه‌هایی کاشناسی و مسئله‌محور است. از این رو پایگاه خبری تحلیلی عیارآنلاین در تلاش است تا با تکیه بر دانش موجود در شبکه نخبگان خود و با هدف بررسی تخصصی مسائل کشور، گزارش‌های متنوع کارشناسی تولید کرده و در اختیار جمع کثیری از مسئولین و کارشناسان قرار دهد.



پرونده‌های پیشین عیار آنلاین



من از این مسئله سمپاد - این سازمان ملی پرورش
استعدادهای درخشان- نگرانم. گزارش‌هایی که به من
می‌رسد، گزارش‌های خرسندکننده‌ای نیست؛ این سمپاد
خیلی مهم است. این کار خیلی مهمی است و آن نکته
هم که اشاره کردند که یک تعداد زیادی مدرسه بر اساس
این [طرح تأسیس شده]، این متوقف به این است که این
سازمان خوب بچرخد و خوب اداره بشود؛ گزارش‌هایی
که می‌رسد در این جهت، گزارش‌های خرسندکننده‌ای
نیست.

بیانات مقام معظم رهبری
دیدار نخبگان جوان - ۱۳۹۵/۰۷/۲۸



www.ayaronline.ir